



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



## تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دفتر محمد بیستونی

A new narration of holy  
Qur'an for Teenager



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۳
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	«آیه الکرسی» یکی از مهم ترین آیات قرآن
۱۹	آیه الکرسی» یکی از مهم ترین آیات قرآن
۲۰	منظور از «عرش» و «کرسی» چیست؟
۲۳	مجموعه ای از صفات جمال و جلال خدا
۲۴	زنده بودن خداوند چه مفهومی دارد؟
۳۷	آیا آیه الکرسی، همین یک آیه است؟
۳۹	دین، اجباری نیست
۴۲	نور ایمان و ظلمات کفر
۴۵	گفتگوی ابراهیم با نمرود، طاغوت زمان
۵۰	داستان شگفت انگیز "عُزَيْر"
۵۸	صحنه دیگری از معاد در این دنیا
۶۴	یک مساوی با هفتصد
۶۵	چه انفاقی باارزش است؟
۶۷	برخورد خوب، بهتر از انفاق بامت است
۶۹	مثال جالب در مورد انگیزه های انفاق
۷۳	یک مثال جالب دیگر برای انفاق های آلوده به ریا
۷۶	از چه اموالی باید انفاق کرد؟

- مبارزه با موانع انفاق ..... ۷۹
- چگونگی انفاق ها ..... ۸۱
- چگونگی انفاق ها ..... ۸۱
- انفاق و کمک های انسانی به غیرمسلمانان ..... ۸۳
- «وَجْهَ اللَّهِ» چه معنی دارد؟ ..... ۸۵
- بهترین مورد انفاق ..... ۸۵
- شأن نزول ..... ۸۹
- انفاق به هر شکل و صورت مطلوب است ..... ۹۰
- راه و رسم ایمان ..... ۹۲
- شانس و جبر و اقبال مردود است ..... ۹۶
- سوره آل عمران ..... ۱۰۰
- سوره آل عمران ..... ۱۰۰
- رهایی از لغزش ها ..... ۱۰۱
- شهادت خداوند بر یگانگی خویش ، چگونه است؟ ..... ۱۰۲
- موقعیت دانشمندان ..... ۱۰۴
- روح دین ، همان تسلیم در برابر حق است ..... ۱۰۵
- با دشمنان و افراد گمراه طرح دوستی نریزید ..... ۱۰۸
- محبت واقعی ، این است ..... ۱۱۱
- بازگشت مسیح به سوی خداوند ..... ۱۱۵
- آیا آیین مسیح تا پایان جهان باقی خواهد بود؟ ..... ۱۱۸
- شأن نزول ..... ۱۲۰
- مباهله با مسیحیان نجران ..... ۱۲۳
- آیا مباهله یک حکم عمومی است؟ ..... ۱۲۴
- دعوت به سوی وحدت ..... ۱۲۵
- برترین آیین الهی، اسلام است ..... ۱۲۶
- فرق «اسلام» و «ایمان» ..... ۱۳۲

۱۳۶-----یک نشانه ایمان

۱۳۸-----فهرست مطالب

۱۴۷-----درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان



شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

**اشاره**





به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

X به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم».

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا-از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است».

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت.

X و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان.

## متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه



نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

(۱۰) مقدمه

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

## «آیه الکرسی» یکی از مهم ترین آیات قرآن

### آیه الکرسی» یکی از مهم ترین آیات قرآن

۲۵۵ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ

جزء سوم (۱۱)

عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی گیرد (و لحظه ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی ماند) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، از آن او است، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ (بنابراین شفاعت کنندگان برای آن ها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی کاهد) آن چه را در پیش روی آن ها (بندگان) و پشت سرشان است، می داند (و گذشته و آینده در پیشگاه علم او، یکسان است) و کسی از علم او آگاه نمی گردد،

(۱۲) سوره بقره

جز به مقداری که او بخواهد، (او است که به همه چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و

ص: ۱۱

نامحدود او است)، تخت (حکومت) او، آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین) او را خسته نمی کند، بلندی مقام و عظمت، مخصوص او است.

« حَیّ » از ماده « حیات » به معنی زندگی است .

« سِنَّهٌ » از ماده « وَسَنَ » به گفته بسیاری از مفسران به معنی سستی مخصوصی است که در آغاز خواب روی می دهد یا به تعبیر دیگر به معنی خواب سبک است و « نَوْمٌ » به معنی خواب، یعنی حالتی است که قسمت عمده حواس انسان از کار می افتد، در واقع « سِنَّهٌ » خوابی است که به چشم عارض می شود، اما وقتی عمیق تر شد و به قلب عارض شد، « نَوْمٌ » گفته می شود .

### منظور از « عرش » و « کرسی » چیست ؟

« کُرْسِیٌّ » از نظر ریشه لغوی از « کِرْسٌ » گرفته شده که به معنی

جزء سَوْم (۱۳)

اصل و اساس می باشد و گاهی نیز به هر چیزی که به هم پیوسته و ترکیب شده است، گفته می شود و به همین جهت به تخت های کوتاه، « کُرْسِیٌّ » می گویند و نقطه مقابل آن، « عَرْشٌ » است که به معنی چیز مسقّف یا خود سقّف و یا تخت پایه بلند می آید .

و از آن جا که استاد و معلم به هنگام تدریس و تعلیم بر کُرْسِیٌّ می نشیند، گاهی کلمه « کُرْسِیٌّ » کنایه از علم می باشد و نظر به این که « کُرْسِیٌّ » تحت اختیار و زیر نفوذ و سیطره انسان است، گاهی به

ص: ۱۲

صورت کنایه از « حکومت » و « قدرت » و فرمان روایی بر منطقه ای به کار می رود .

« یُوْدُهُ » در اصل از ریشه « أود » به معنی ثقل و سنگینی می باشد .

دراهمیت و فضیلت این آیه همین بس که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که از « اَبِي بن كَعْب » سؤال کرد و فرمود : « کدام آیه برترین آیه کتاب الله است ؟ » عرض کرد : « اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ

(۱۴) سوره بقره

الْقَيُّوْمُ » ، پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر سینه او زد و فرمود : « دانش بر تو گوارا باد ، سوگند به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست او است ، این آیه دارای دو زبان و دو لب است که در پایه عرش الهی تسبیح و تقدیس خدا می گوید . » در حدیث دیگری از علی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « سَيِّدُ الْقُرْآنِ الْبَقْرَهُ وَ سَيِّدُ الْبَقْرَةِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ ، يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيهَا لِحَمْسِينَ كَلِمَةً فِي كُلِّ كَلِمَةٍ خَمْسُونَ بَرَكَةً : برگزیده قرآن ، سوره بقره و برگزیده بقره ، آیه الکرسی است ، در آن پنجاه کلمه است و در هر کلمه ای پنجاه برکت است . »

و در حدیث دیگری از امام باقر آمده است : « هرکس آیه الکرسی را یک بار بخواند ، خداوند هزار امر ناخوش آیند از امور ناخوش آیند دنیا و هزار امر ناخوش آیند از آخرت را از او برطرف می کند که آسان ترین ناخوش آیند دنیا ، فقر و آسان ترین

ص: ۱۳



داشتند ، اما هرچه تلاش کردند ، موفق نشدند (۱)

## مجموعه ای از صفات جمال و جلال خدا

ابتدا از ذات اقدس الهی و مسأله توحید و اسماء حسنی و صفات او شروع می کند ، می فرماید : « خداوند هیچ معبودی جز او نیست » (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) .

« اللَّهُ » نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال و جلال و جمال است ، او پدیدآورنده جهان هستی است ، به همین دلیل هیچ معبودی شایستگی پرستش جز او ندارد و از آن جا که در معنی « اللَّهُ » یگانگی افتاده است ، جمله « لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ » تأکیدی بر آن است .

جزء سوّم (۱۷)

سپس می افزاید : « خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر عالم ، قائم به او هستند » (الْحَيُّ الْقَيُّومُ) .

واژه « حَيٌّ » مانند هر صفت مُشَبَّه دیگری دلالت بر دوام دارد و بدیهی است که حیات در خداوند ، حیات حقیقی است ، چراکه حیاتش عین ذات او است ، نه همچون موجودات زنده در عالم خلقت که حیات آن ها عارضی است و لذا گاهی زنده اند و سپس می میرند ، اما در

ص: ۱۵

---

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۸۹ ، صفحه ۲۶۶ ( با تلخیص ) .

خداوند چنین نیست ، چنان که در آیه ۵۸ سوره فرقان می خوانیم : « وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ : توکل بر ذات زنده ای کن که هرگز نمی میرد » ، این از یک سو ، از سوی دیگر حیات کامل ، حیاتی است که آمیخته با مرگ نباشد ، بنابراین حیات حقیقی ، حیات او است که از ازل تا ابد ادامه دارد اما حیات انسان ، به خصوص در این جهان که آمیخته با مرگ است ، نمی تواند حیات حقیقی بوده باشد ، لذا در آیه ۶۴ سوره عنکبوت می خوانیم : « وَ مَا هَذِهِ الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ

(۱۸) سوره بقره

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ : زندگی این جهان بازیچه ای بیش نیست و زندگی حقیقی (از نظری) زندگی سراسری دیگر است » ، روی این دو جهت حیات و زندگی حقیقی ، مخصوص خدا است .

### زنده بودن خداوند چه مفهومی دارد ؟

در تعبیرات معمولی ، موجود زنده به موجودی می گویند که دارای نمو تغذیه تولید مثل و جذب و دفع و احیانا دارای حس و حرکت باشد ، ولی باید به این نکته توجه داشت که ممکن است افراد کوتاه بین حیات را در مورد خداوند نیز چنین فرض کنند ، با این که می دانیم او هیچ یک از این صفات را ندارد و این همان قیاسی است که بشر را درباره خداشناسی ، به اشتباه می اندازد ، زیرا صفات خدا را با صفات خود مقایسه می کند .

ولی حیات به معنی وسیع و واقعی کلمه عبارت است از « علم » و

ص: ۱۶



« قدرت » ، بنابراین وجودی که دارای علم و قدرت بی پایان است ، حیات کامل دارد ، حیات خداوند مجموعه علم و قدرت او است و

جزء سَوْم (۱۹)

درحقیقت به واسطه علم و قدرت موجود زنده از غیرزنده تشخیص داده می شود ، اما نمو و حرکت و تغذیه و تولیدمثل از آثار موجوداتی است که ناقص و محدودند و دارای کمبودهایی هستند که به وسیله تغذیه و تولیدمثل و حرکت آن را تأمین می کنند ، اما آن کس که کمبودی ندارد ، این امور هم درباره او مطرح نیست .

و اما « قُیُوم » صیغه مبالغه از ماده « قِیام » است ، به همین دلیل به وجودی گفته می شود که قیام او به ذات او است و قیام همه موجودات به او می باشد و علاوه بر این قائم به تدبیر امور مخلوقات نیز می باشد .

روشن است که قیام به معنی ایستادن است و در گفتگوهای روزمره به هیأت مخصوصی گفته می شود که مثلاً- انسان را به حالت عمودی بر زمین نشان می دهد و از آن جا که این معنی درباره خداوند که از جسم و صفات جسمانی منزّه است ، مفهومی ندارد ، به معنی انجام کار خلقت و تدبیر و نگهداری است ، زیرا هنگامی که انسان می خواهد کاری را انجام دهد ، برمی خیزد ، آری او است که همه موجودات جهان را آفریده و تدبیر و نگاهداری و تربیت و پرورش آن ها را به عهده گرفته است و به طور دائم و بدون هیچ گونه وقفه قیام به این امور دارد .

(۲۰) سوره بَقَرَه

در حقیقت « حَیّ » تمام صفات الهی مانند علم و

ص: ۱۷

قدرت و سمیع و بصیر بودن و مانند آن را شامل می شود و قیوم ، نیاز تمام موجودات را به او بازگو می کند و لذا گفته اند :  
این دو با هم اسم اعظم الهی است .

سپس در ادامه آیه می افزاید: « هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی گیرد » و لحظه ای از تدبیر جهان غافل نمی شود  
( لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ ) .

جمله « لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ » تأکیدی است بر حی و قیوم بودن خداوند ، زیرا قیام کامل مطلق به تدبیر امور عالم هستی در صورتی است که حتی یک لحظه غفلت در آن نباشد و لذا هر چیز که با اصل قیومیت خداوند سازگار نباشد ، خود به خود از ساحت مقدّس او منتفی است ، حتّی ضعیف ترین عاملی که موجب سستی در کار او باشد، مانند خواب سبک که در ذات پاک او نیست .

جزء سوّم (۲۱)

اما این که چرا « سِنَةٌ » بر « نَوْمٌ » مقدّم داشته شده ، با این که قاعدتاً فرد قویّ تر را جلوتر ذکر می کنند و سپس به فرد ضعیف اشاره می نمایند ، به خاطر این است که از نظر ترتیب طبیعی نخست « سِنَةٌ » ( خواب سبک ) دست می دهد و سپس عمیق تر شده ، تبدیل به « نَوْمٌ » می گردد .

به هر حال این جمله اشاره به این حقیقت است که فیض و لطف تدبیر خداوند دائمی است و لحظه قطع نمی گردد و همچون  
بندگان

ص: ۱۸

نیست که بر اثر خواب های سبک و سنگین یا عوامل دیگر غافل شود .

ضمناً تعبیر به « لا تَأْخُذُهُ » ( او را نمی گیرد ) در مورد خواب ، تعبیر جالبی است که چگونگی تسلط خواب بر انسان را مجسم می سازد، گویی خواب همچون موجود قوی پنجه ای است که انسان را در چنگال خود اسیر و گرفتار می سازد و ناتوانی قوی ترین انسان ها به هنگام بی تابی در برابر آن کاملاً محسوس است (۱).

(۲۲) سوره بقره

سپس به مالکیت مطلقه خداوند اشاره کرده، می فرماید: « برای او است آن چه در آسمان ها و زمین است » (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ).

و این در واقع پنجمین وصف از اوصاف الهی است که در این آیه آمده است ، زیرا قبل از آن اشاره به توحید و حی و قیوم بودن و عدم غلبه خواب بر ذات پاک او شده است .

درواقع این مالکیت ، نتیجه همان قیومیت است ، زیرا هنگامی که قیام به امور عالم و تدبیر آن ها و همچنین خالقیت مخصوص ذات او باشد، مالکیت همه چیز نیز از آن او است .

ص: ۱۹

---

۱- درباره حقیقت خواب و نظرات مختلفی که در این زمینه است ، در « تفسیر نمونه » ، سوره یوسف ، بحث مشروحی آمده است .

بنابراین آن چه انسان در اختیار دارد و از آن استفاده می کند ، ملک حقیقی او نیست ، تنها چند روزی این امانت با شرایطی که از ناحیه مالک حقیقی تعیین شده ، به دست او سپرده شده و حق تصرف در آن ها را دارد و به این ترتیب مالکان معمولی موظفند شرایطی را که مالک حقیقی تعیین کرده ، کاملاً رعایت کنند و گرنه مالکیت آن ها باطل و تصرفاتشان غیرمجاز است ، این شرایط همان احکامی است که خداوند برای امور مالی و اقتصادی تعیین کرده است .

جزء سوّم (۲۳)

ناگفته پیداست توجه به این صفت که همه چیز مال خدا است ، اثر تربیتی مهمی در انسان ها دارد ، زیرا هنگامی که بدانند آن چه دارند ، از خودشان نیست و چند روزی به عنوان عاریت یا امانت به دست آن ها سپرده شده ، این عقیده به طور مسلم انسان را از تجاوز به حقوق دیگران و استثمار و استعمار و احتکار و حرص و بخل و طمع بازمی دارد .

در ششمین توصیف می فرماید : « کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند » ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ) .

این درواقع پاسخی است به ادعای واهی بت پرستان که می گفتند :

(۲۴) سوره بقره

ما این ها ( بت ها ) را به خاطر آن می پرستیم که در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند ، همان گونه که در آیه ۳ سوره زمر آمده است : « مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى » .

ص: ۲۰

در واقع با یک استفهام انکاری می گوید: هیچ کس بدون فرمان خدا نمی تواند در پیشگاه او شفاعت کند.

در هفتمین توصیف می فرماید: « آن چه را پیش روی آن ها ( بندگان ) و پشت سر آن ها است ، می داند و از گذشته و آینده آنان آگاه است » ( يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ) .

درواقع این جمله دلیلی است بر آن چه در جمله قبل پیرامون شفاعت آمده بود ، یعنی خداوند از گذشته و آینده شفیعان آگاه است و آن چه بر خود آن ها نیز پنهان است ، می داند ، بنابراین آن ها نمی توانند موضوع تازه ای درباره کسانی که می خواهند از آن ها شفاعت کنند ، به پیشگاه خدا عرضه بدارند تا توجه او را به شفاعت شدگان جلب کنند .

توضیح این که ؛ در شفاعت های معمولی ، شفاعت کننده از یکی

جزء سؤم (۲۵)

از دو طریق وارد می شود ؛ یا اطلاعاتی درباره شایستگی و لیاقت شفاعت شونده در اختیار آن شخص بزرگ می گذارد و از وی می خواهد که در حکمش تجدید نظر کند یا رابطه شفاعت شونده با شفاعت کننده را بیان می دارد تا به خاطر علاقه ای که این شخص بزرگ به شفاعت کننده دارد ، حکمش را تغییر دهد ، روشن است که هر یک از این دو موضوع ، فرع بر این است که شفاعت کننده اطلاعاتی داشته باشد که نزد شخصی که در پیشگاه او شفاعت می کند ، وجود نداشته باشد اما اگر او احاطه کامل علمی به همه چیز و همه کس داشته باشد ، هیچ کس

ص: ۲۱

نمی تواند نزد او برای کسی شفاعت کند ، زیرا هم لیاقت های افراد را می داند و هم ارتباط آن ها با یکدیگر را ، بنابراین تنها با اذن او شفاعت صحیح است .

این ها همه در صورتی است که ضمیر در « ما بَيْنَ آيَدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ » به شفیعان و شفاعت شدگان برگردد ، ولی این احتمال نیز داده شده است که بازگشت ضمیر به تمام موجودات عاقل که در آسمان ها و زمین قرار دارند ، برگردد که در ضمن به جمله « لَهٗ ما فِي السَّمٰوٰتِ وَ ما فِي الْاَرْضِ » آمده بود و تأکیدی است بر قدرت کامله پروردگار بر همه چیز و عدم توانایی دیگران ، زیرا آن کسی که از گذشته و آینده خود بی خبراست و از غیب آسمان ها و زمین آگاهی ندارد ، قدرتش بسیار محدود است ، به عکس کسی که از همه چیز در هر عصر و زمان در گذشته و آینده آگاه است ، قدرتش بی پایان می باشد و به همین دلیل هر کاری حتی شفاعت باید به فرمان او صورت گیرد .

(۲۶) سوره بقره

و به این ترتیب میان هر دو معنی می توان جمع کرد .

در این که منظور از « ما بَيْنَ آيَدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ » چیست ، مفسران احتمالات متعددی داده اند ، بعضی گفته اند : منظور از « ما بَيْنَ آيَدِيهِمْ » ، امور دنیا است که در پیش روی انسان قرار دارد و « وَ ما خَلْفَهُمْ » به معنی امور آخرت است که پشت سر انسان می باشد و بعضی به عکس معنی کرده اند

ص: ۲۲

ولی در آیه مورد بحث ممکن است اشاره به معنی جامعی بوده

جزء سؤم (۲۷)

باشد که هردو را دربرگیرد، یعنی خداوند آن چه در گذشته و آینده بوده و هست و همچنین آن چه در پیش روی مردم قرار دارد و از آن آگاه است و آن چه در پشت سر آن ها است و از آنان پوشیده و پنهان است، همه را می داند و از همه آگاه است و به این ترتیب پهنه زمان و مکان، همه در پیشگاه علم او روشن است، پس هر کار حَتّی شفاعت باید به اذن او باشد.

در هشتمین توصیف می فرماید: «آن ها جز به مقداری که او بخواهد، احاطه به علم او ندارند» و تنها بخش کوچکی از علوم را که مصلحت دانسته در اختیار دیگران گذارده است (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ).

و به این ترتیب علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان او است.

این جمله نیز در حقیقت تأکیدی است بر جمله سابق، در جهت محدود بودن علم شفیعیان در برابر علم پروردگار، زیرا آن ها احاطه به معلومات خداوند ندارند و تنها به آن مقدار که او اراده کند، باخبر می شوند.

(۲۸) سوره بقره

از این جمله دو نکته دیگر نیز استفاده می شود؛ نخست این که هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانش های

ص: ۲۳

بشری از ناحیه خدا است .

او است که تدریجا پرده از اسرار حیرت انگیز جهان آفرینش برمی دارد و حقایق جدیدی را در اختیار انسان ها می گذارد و معلومات آنان را گسترش می بخشد .

دیگر این که خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می خواهد ، قرار دهد و بنابراین پاسخی است به آن ها که تصوّر می کنند ، علم غیب برای بشر غیرممکن است و نیز تفسیری است برای آیاتی که نفی علم غیب از بشر می کند ، یعنی انسان ذاتا چیزی از اسرار غیب نمی داند ، مگر به مقداری که خدا بخواهد و به او تعلیم دهد ( توضیح بیشتر و مشروح تر درباره این موضوع به خواست خدا ، ذیل آیات مربوط به علم غیب خصوصا آیه ۲۶ سوره جن خواهد آمد ) .

تعبیر به « لا یُحِیطُونَ » نیز اشاره لطیفی است به حقیقت علم که آن یک نوع احاطه است .

جزء سوّم (۲۹)

در نهمین و دهمین توصیف ، می فرماید: « کرسّی ( حکومت ) او آسمان ها و زمین را دربر گرفته و حفظ و نگاهداری آسمان و زمین برای او گران نیست » ( وَسِعَ کُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ) .

و در یازدهمین و دوازدهمین توصیف می گوید : « و او است

ص: ۲۴



بلند مرتبه و با عظمت « (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) .

در این آیه خواندیم که کرسیِ خداوند ، همه آسمان ها و زمین را در بر می گیرد ، کرسی در این جا به چند معنی می تواند باشد ؛

الف : منطقه قلمرو حکومت یعنی خداوند بر همه آسمان ها و زمین حکومت می کند و منطقه نفوذ او همه جا را در بر گرفته و به این ترتیب کرسیِ خداوند مجموعه عالم ماده اعم از زمین و ستارگان و کهکشان ها و سحابی ها است .

(۳۰) سوره بقره

طبیعی است که عرش طبق این معنی باید مرحله ای بالاتر و عالی تر از جهان ماده بوده باشد ( زیرا گفتیم عرش در لغت به معنی سقف و سایه بان و تخت های پایه بلند است و به عکس کرسی ) و در این صورت معنی عرش ، عالم ارواح و فرشتگان و جهان ماوراءطبیعت خواهد بود ، البته این در صورتی است که عرش و کرسی در مقابل هم قرار بگیرند که یکی به معنی "عالم ماده و طبیعت" و دیگری به معنی "عالم ماوراءطبیعت" است ، ولی چنان که در ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف خواهد آمد ، عرش معانی دیگری نیز دارد و مخصوصا اگر در مقابل کرسی ذکر نشود ، ممکن است معنی مجموع عالم هستی بوده باشد .

ب : منطقه نفوذ علم یعنی علم خداوند به جمیع آسمان ها و زمین احاطه دارد و چیزی از قلمرو نفوذ علم او بیرون نیست ، زیرا همان طور که گفتیم ، کرسی گاهی کنایه از علم می باشد ، در روایات

ص: ۲۵

متعددی نیز روی این معنی تکیه شده است ، از جمله « حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ » از امام صادق نقل می کند که از آن حضرت پرسیدم : « منظور از " وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ " چیست؟ » فرمود: «منظور علم او است»(۱)

ج : موجودی وسیع تراز تمام آسمان ها و زمین که از هر سو آن ها را احاطه کرده است و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود : کرسی خداوند همه آسمان ها و زمین را دربر گرفته و آن ها را احاطه کرده است .

در حدیثی از امیر مؤمنان علی این تفسیر نقل شده ، آن جا که می فرماید : « الْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى : کرسی احاطه به زمین و آسمان ها و آن چه مابین آن ها و آن چه در زیر اعماق زمین قرار گرفته است ، دارد »(۲)

(۳۲) سوره بقره

حتی از پاره ای روایات استفاده می شود که کرسی به مراتب از آسمان ها و زمین وسیع تر است ، به طوری که مجموعه آن ها در برابر کرسی همچون حلقه ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد، از

ص: ۲۶

---

۱- درباره حقیقت خواب و نظرات مختلفی که در این زمینه است ، در « تفسیر نمونه » ، سوره یوسف ، بحث مشروحی آمده است .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۶۰ ، شماره ۱۰۴۲ .

جمله از امام صادق نقل شده که فرمود: « مَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْكَرْسِيِّ إِلَّا كَخَلْقِهِ خَاتَمٌ فِي فَلَاهِ وَ مَا الْكَرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ إِلَّا كَخَلْقِهِ فِي فَلَاهِ: آسمان ها و زمین در برابر کرسی همچون حلقه انگشتری است در وسط یک بیابان و کرسی در برابر عرش همچون حلقه ای است در وسط بیابان » (۱)، البته معنی اول و دوم کاملاً مفهوم و روشن است، ولی معنی سوم چیزی است که هنوز علم و دانش بشر نتوانسته است از آن پرده بردارد، زیرا وجود چنان عالمی که آسمان ها و زمین را دربر گرفته باشد و به مراتب وسیع تر از جهان ما باشد، هنوز از .

جزء سوم (۳۳)

طرق متداول علمی اثبات نشده است، در عین حال هیچ گونه دلیلی بر نفی آن نیز در دست نیست، بلکه همه دانشمندان معترفند که وسعت آسمان و زمین در نظر ما با پیشرفت وسایل و ابزار مطالعات نجومی روز به روز بیشتر می شود و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که وسعت عالم هستی به همین اندازه است که علم امروز موفق به کشف آن شده است، بلکه به احتمال قوی عوالم بی شمار دیگری وجود دارد که از قلمرو دید وسایل امروز ما بیرون است .

ناگفته نماند که تفسیرهای سه گانه بالا هیچ منافاتی باهم ندارند و جمله « وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ » می تواند هم اشاره به

ص: ۲۷

نفوذ حکمت مطلقه و قدرت پروردگار در آسمان ها و زمین باشد و هم نفوذ علمی او و هم جهانی وسیع تر از این جهان که آسمان و زمین را دربر گرفته است و در هر صورت این جمله ، جمله های ماقبل آیه را که درباره وسعت علم پروردگار بود ، تکمیل می کند .

نتیجه این که حکومت و قدرت پروردگار همه آسمان ها و زمین را فرا گرفته و کرسی علم و دانش او به همه این عوالم احاطه دارد و چیزی از قلمرو حکومت و نفوذ علمی او بیرون نیست .

(۳۴) سوره بقره

جمله « وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا » یعنی حفظ آسمان ها و زمین برای خداوند هیچ گونه سنگینی و مشقتی ندارد ، زیرا او همانند مخلوقات و بندگان خود نیست که قدرتشان محدود باشد و گاهی از نگهداری چیزی خسته و ناتوان شوند ، قدرت او نامحدود است و برای یک قدرت نامحدود اصولاً سنگینی و سبکی ، مشقت و آسانی مفهومی ندارد ، این مفاهیم همه در مورد قدرت های محدود صدق می کند .

ضمیر « يُوَدُّهُ » به خداوند برمی گردد ، جمله های سابق آیه و جمله بعد نیز گواه بر این معنی است ، زیرا ضمائر آن ها نیز همه بازگشت به خداوند می کنند ، بنابراین احتمال بازگشت ضمیر به کرسی ، به این معنی که « حفظ آسمان ها و زمین برای کرسی سنگین و ثقیل نیست » ، بسیار ضعیف به نظر می رسد .

ص: ۲۸

جمله « وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ » در حقیقت دلیلی برای جمله های سابق است یعنی خداوندی که برتر و بالاتر از شبیه و شریک و هرگونه کمبود و عیب و نقصان است و خداوندی که عظیم و بزرگ و بی نهایت است ، هیچ کاری برای او مشکل نیست و هیچ گاه از اداره و تدبیر جهان هستی خسته و ناتوان و غافل و بی خبر نمی گردد و علم او به همه چیز احاطه دارد .

### آیا آیه الکرسی ، همین یک آیه است ؟

در این جاسوالی مطرح است و آن این که؛ آیا آیه الکرسی همین یک آیه است که از «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» شروع می شود و به «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ختم می گردد ، یا این که دو آیه بعد نیز جزء آن است، بنابراین اگر در جایی مثل نماز «لَيْلَةُ الدَّفْنِ» دستور داده شده آیه الکرسی بخوانند، باید هر سه آیه خوانده شود ؟

قرائتی در دست است که نشان می دهد همان یک آیه است ؛

تمام روایاتی که در فضیلت آن وارد شده و از آن

(۳۶) سوره بقره

تعبیر به " آیه الکرسی " کرده ، همه نشان می دهد که یک آیه بیش نیست.

تعبیر به « کرسی » ، فقط در همان آیه اول است و نام گذاری به " آیه الکرسی " نیز مربوط به همین آیه است .

در بعضی از احادیث به همین معنی تصریح شده ، مانند

حدیثی که در امالی شیخ از امیر مؤمنان علی نقل شده است که ضمن بیان فضیلت آیه الکرسی از « اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ » شروع فرمود تا « وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ » .

در « مستدرک سفینه البحار » از مجمع نقل می کند : « وَ اَيُّ الْكُرْسِيِّ مَعْرُوفَةٌ وَ هِيَ اِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ : آیه الکرسی معروف است و آن تا " وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ " است . (۱)

در حدیثی از امام علی بن الحسین می خوانیم که

جزء سوّم (۳۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « کسی که چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر بقره را بخواند ، هرگز ناخوشایندی در خودش و مالش نمی بیند و شیطان به او نزدیک نمی شود و قرآن را فراموش نمی کند . (۲)

از این تعبیر نیز استفاده می شود که آیه الکرسی ، یک آیه است .

در بعضی از روایات وارد شده که : « آیه الکرسی ، پنجاه کلمه است و در هر کلمه ای پنجاه برکت است » ، (۳)

ص: ۳۰

---

۱- «مستدرک سفینه البحار» ، جلد ۹ ، صفحه ۹۷

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۸۹ ، صفحه ۲۶۵ .

۳- « مجمع البیان » ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۳۶۱ .

شمارش کلمات آیه نیز نشان می دهد که تا " وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ " ، پنجاه کلمه است .

آری در بعضی روایات دستور داده شده است که تا « هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » بخواند ، بی آن که عنوان " آیه الکرسی " مطرح باشد .

(۳۸) سوره بقره

به هر حال آن چه از قرائن بالا استفاده می شود، این است که آیه الکرسی، یک آیه بیشتر نیست .

### دین ، اجباری نیست

۲۵۶ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا  
وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

در قبول دین ، اکراهی نیست ، ( زیرا ) راه درست از راه انحرافی ، روشن شده است، بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد ، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و دانا است .

« رُشْدُ » از نظر لغت عبارت است از راه یابی و رسیدن به واقع ، در برابر « غَيِّ » که به معنی انحراف از حقیقت و دور شدن از واقع است .

« طَاغُوتِ » صیغه مبالغه از ماده « طُغْيَانِ » به معنی تعدی و تجاوز

جزء سَوِّم (۳۹)

از حد و مرز است و به هر چیزی که سبب تجاوز از حد گردد ، گفته

ص: ۳۱

می شود، از این رو شیاطین، بت ها، حکام جبار و مستکبر و هر معبودی غیر از پروردگار و هر مسیری که به غیر حق منتهی می شود، همه طاغوت است (باید توجه داشت که این کلمه هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع به کار می رود).

از آن جا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده اش بر ایمان و یقین استوار است، خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد و جمله «لا اِکْرَاهَ فِي الدِّينِ» در واقع اشاره ای به همین است.

بعضی از ناآگاهان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خواستند که او همچون حکام جبار با زور و فشار اقدام به تغییر عقیده مردم (هرچند در ظاهر) کند، آیه فوق صریحاً به آن ها پاسخ داد که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد، به خصوص این که در پرتو دلایل روشن و معجزات آشکار، راه حق از باطل آشکار شده و نیازی به این امور نیست.

(۴۰) سوره بقره

این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن ها که تصوّر می کنند اسلام در بعضی از موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است.

جایی که اسلام اجازه نمی دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد، تکلیف دیگران روشن است،



اگر چنین امری مجاز بود، لازم بود این اجازه قبل از هر کس به پدر درباره فرزندش داده شود، در حالی که چنین حقی به او داده نشده است.

سپس به عنوان یک نتیجه گیری از جمله گذشته می افزاید: « پس کسی که به طاغوت (بت و شیطان و انسان های طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن وجود ندارد » (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى

جزء سوّم (۴۱)

لَا انْفِصَامَ لَهَا ) .

در این جمله قرآن می گوید: هر کس به « طاغوت » کافر شود و از آن روی گرداند و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که هرگز گسسته نمی شود.

منظور از « طاغوت » هر موجود طغیانگر و هر آیین و مسیر انحرافی و نادرست می باشد.

آیه در حقیقت دلیلی است برای جمله های سابق که در دین و مذهب نیازی به اکراه نیست، زیرا دین دعوت به سوی خدا که منبع هر خیر و برکت و هر سعادت است، می کند، در حالی که دیگران دعوت به سوی ویرانگری و انحراف و فساد می نمایند و به هر حال دست زدن به دامن ایمان به خدا همانند دست زدن به

یک دستگیره محکم نجات است که هرگز امکان گسستن ندارد .

و در پایان می فرماید : « و خداوند شنوا و دانا است » ( وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ) .

(۴۲) سوره بقره

اشاره به این که مسأله کفر و ایمان چیزی نیست که با تظاهر انجام گیرد ، زیرا خداوند سخنان همه را اعم از آن چه آشکارا می گویند یا در جلسات خصوصی و نهانی ، همه را می شنود و همچنین از مکنون دل ها و ضمائر آگاه است ، بنابراین کفر یا ایمان هر کس برای او روشن می باشد .

این جمله در حقیقت تشویقی است برای مؤمنان واقعی و تهدیدی است برای منافقان که از پوشش ظاهری اسلام سوء استفاده می کنند .

### نور ایمان و ظلمات کفر

۲۵۷ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد، (اما) کسانی

جزء سوّم (۴۳)

که کافر شدند ، اولیای آن ها طاغوت ها هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند ، آن ها

ص: ۳۴

اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند .

« وُلِيَّ » چنان که بعدا به طور مشروح در ذیل آیه ۵۵ سوره مائده خواهد آمد ، در اصل به معنی "نزدیکی و عدم جدایی" است ، به همین جهت به سرپرست و مربی و راهبر ، « وُلِيَّ » گفته می شود ، به دوستان و رفقای صمیمی نیز این واژه اطلاق می گردد ، اما روشن است که در آیه مورد بحث به معنی اوّل است و لذا می فرماید : « خداوند که ولیّ مؤمنان است ، آن ها را از تاریکی ها به نور هدایت می کند » .

ممکن است گفته شود که هدایت مؤمنان از ظلمت ها به نور ، تحصیل حاصل است، ولی باتوجه به سلسله مراتب هدایت و ایمان روشن می شود که چنین نیست ، زیرا مؤمنان در مسیر هدایت و قرب اِلَى اللّهِ ، شدیداً محتاج راهنمایی های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت های او در هر قدم و در هر کار و برنامه هستند، درست شبیه آن چه شبانه روز در نمازهای گوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: خدایا پیوسته ما را به راه راست هدایت فرما » .

(۴۴) سوره بقره

سپس می افزاید : « اما کسانی که کافر شدند ، اولیاء آن ها طاغوت ( بت و شیطان و افراد جبار و منحرف ) هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند » ( وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ) .

« به همین دلیل آن ها اهل آتشند و برای همیشه در

ص: ۳۵

آن خواهند بود « (أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) .

تشبیه ایمان و کفر به "نور" و "ظلمت" ، رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می رسد. نور، منبع حیات و همه برکات و آثار حیاتی و سرچشمه رشد و نمو و تکامل و جنبش و تحرک است . نور ، آرام بخش و مطمئن کننده و آگاه کننده و نشان دهنده است ، درحالی که ظلمت ، رمز سکوت و مرگ ، خواب و نادانی ، ضلالت و وحشت می باشد، ایمان و کفر نیز چنین هستند .

جزء سوّم (۴۵)

در این آیه و آیات مشابه آن در قرآن مجید ، ظلمت به صیغه "جمع" آورده شده (ظلمات) و نور به صیغه "مفرد" و این اشاره به آن است که در راه حقّ هیچ گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد، بلکه سراسر وحدت و یگانگی است .

مسیر حقّ مانند خط مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده شود که همیشه یکی است و تعدّد در آن ممکن نیست .

ولی باطل و کفر ، مرکز انواع اختلاف ها و پراکندگی ها است ، حتّی اهل باطل در باطل خود هماهنگ نیستند و وحدت هدف ندارند ، درست مانند خطوط انحرافی است که در میان دو نقطه کشیده می شود که تعدّد آن در دو طرف « خط مستقیم » بی شمار و نامحدود است .

ص: ۳۶

این احتمال را نیز بعضی داده اند که صفوف باطل نسبت به اهل حق زیادتر است .

(۴۶) سوره بقره

ممکن است گفته شود که کفار نوری ندارند که از آن خارج شوند، ولی باتوجه به این که نور ایمان در فطرت همه وجود دارد، این تعبیر کاملاً صحیح به نظر می رسد .

ناگفته پیدا است که خداوند نه به اجبار مؤمنان را از «ظلمات» ( گناه و جهل و صفات رذیله و دوری از حق ) به نور خارج می کند و نه کفار را به اجبار از فطرت توحیدی بیرون می برد ، بلکه اعمال آن ها است که ایجاب چنین سرنوشتی را از سوی پروردگار می کند .

### گفتگوی ابراهیم با نمرود ، طاغوت زمان

۲۵۸ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنَا أَنَا اللَّهُ الْمُلْكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا ندیدی ( و آگاهی نداری از ) کسی ( نمرود ) که با ابراهیم

جزء سؤم (۴۷)

درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد ؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود ( و بر اثر کمی ظرفیت ازباده غرور سرمست شده بود ) هنگامی که ابراهیم گفت : خدای من آن

ص: ۳۷

کسی است که زنده می کند و می میراند ، او گفت : من نیز زنده می کنم و می میرانم ( و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد )، ابراهیم گفت : خداوند ، خورشید را از افق مشرق می آورد ( اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی ) ، خورشید را از مغرب بیاور ( در این جا ) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند .

این آیه در یک جمله اشاره به انگیزه اصلی این محاجّه می کند و می گوید : « به خاطر این بود که خداوند به او حکومت داده بود » و بر اثر کمی ظرفیت از باده کبر و غرور ، سرمست شده بود

(۴۸) سوره بقره

( اَنْ اَتِيَهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ ) .

و چه بسیاری از کسانی که در حال عادی ، انسان های معتدل ، سر به راه ، مؤمن و بیدارند ، اما هنگامی که به مال و مقام و نوایی برسند ، همه چیز را به دست فراموشی می سپارند و مهم ترین مقدّسات را زیر پا می نهند .

و در ادامه می افزاید : در آن هنگام از ابراهیم پرسید : خدای تو کیست که به سوی او دعوت می کنی ؟ « ابراهیم گفت : همان کسی است که زنده می کند و می میراند » ( اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ

ص: ۳۸

رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ) .

در حقیقت بزرگ ترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت .

ولی نمرود جبار راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود ، « گفت : من نیز زنده می کنم و می میرانم » و قانون حیات و مرگ در دست من است ( قَالَ

جزء سَوِّم (۴۹)

أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ ) .

و برای اثبات این مدّعی دروغین طبق روایت معروفی دست به حيله ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند ، سپس رو به ابراهیم و حاضران کرد و گفت: دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است ؟

ولی ابراهیم برای خنثی کردن این توطئه ، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند، « ابراهیم گفت : خداوند ، خورشید را ( از افق مشرق ) می آورد ( اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی می باشی ) خورشید را از طرف مغرب بیاور » ( قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ ) .

این جا بود که « آن مرد کافر ، مبهوت و وامانده شد » ( فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ) .

ص: ۳۹

آری «خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند» ( وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ) .

(۵۰) سوره بقره

و به این ترتیب آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام ، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت و نتوانست در برابر منطق زنده ابراهیم سخنی بگوید و این بهترین راه برای خاموش کردن این گونه افراد لجوج است .

با این که مسلم است که مسأله حیات و مرگ از جهاتی مهم تر از مسأله طلوع و غروب آفتاب است و سند گویاتری بر علم و قدرت پروردگار محسوب می شود و به همین دلیل ابراهیم نخست به آن استدلال کرد و اگر افراد با فکر و روشن ضمیری در آن مجلس بودند ، طبعاً با این دلیل قانع می شدند ، زیرا هر کس می داند مسأله آزاد کردن و کشتن یک زندانی ، هیچ گونه ربطی به مسأله حیات و مرگ طبیعی واقعی ندارد ، ولی برای آن دسته که درک کافی نداشتند و ممکن بود تحت تأثیر سفسطه آن جبار حيله گر قرار گیرند ، دست به استدلال دوّم زد و مسأله طلوع و

ص: ۴۰



غروب خورشید را مطرح ساخت تا حقّ به هر دودسته روشن گردد.

جزء سوّم (۵۱)

و چه خوب کرد ابراهیم که اول مسأله حیات و مرگ را پیش کشید تا آن جیّار مدّعی شرکت با پروردگار در تدبیر عالم گردد، سپس مسأله طلوع و غروب آفتاب را عنوان کرد که او در آن، به کلی وامانده شد.

چه کسی با ابراهیم در این جلسه روبه رو بود و با او محاجّه کرد؟

در قرآن تصریح به نام او نشده ولی همین اندازه می فرماید: «أَنْ آتِيَهُ اللَّهُ الْمَلَكُ» ، یعنی به خاطر غروری که از حکومت خود کامه پیدا کرده بود، با ابراهیم به محاجّه برخاست، ولی در روایتی که از علیّ در تفسیر «دُرُّ الْمَثُور» نقل شده و همچنین در تواریخ آمده است، نام او "نُمُرُود بن کنعان" بود.

اگرچه در آیه فوق زمان این بحث و گفتگو مشخص نشده است، اما از قرائن برمی آید که این موضوع بعد از بت شکنی ابراهیم و

(۵۲) سوره بقره

نجات او از آتش بوده است، زیرا مسلم است که قبل از به آتش افکندن ابراهیم مجالی برای این گفتگوها نبوده و اصولاً بت پرستان حقّ چنین مباحثه ای را به او نمی دادند و آن ها ابراهیم را یک مجرم و گنهگار می شناختند که می باید هرچه زودتر به کیفر اعمال خود و قیام بر ضدّ خدایان مقدّس برسد، آن ها در این موقع تنها از علت اقدام به بت شکنی پرسش کردند و سپس با نهایت عصبانیت و خشونت دستور آتش سوزی او را صادر نمودند، اما هنگامی که او از آتش به طرز شگفت انگیزی نجات یافت، توانست به اصطلاح به حضور نمرود برسد و با او به بحث و گفتگو بنشیند.

ص: ۴۱

از آیه به خوبی برمی آید که نمرود هرگز از این بحث و گفتگو در جستجوی حقیقت نبود، بلکه می خواست گفتار باطل خود را به کرسی بنشانند و شاید به کار بردن کلمه «حَاجَّ» نیز به همین منظور باشد، زیرا این کلمه غالباً در همین موارد به کار می رود.

از آیه به خوبی برمی آید که جبار آن زمان مدعی الوهیت بود،

جزء سوم (۵۳)

نه تنها به این معنی که او را پرستش کنند، بلکه علاوه بر این خود را آفریدگار عالم هستی نیز معرفی می کرد، یعنی هم خود را معبود می دانست و هم خالق.

و جای تعجب هم نیست که هنگامی که مردم در برابر سنگ و چوب به سجده بیفتند و علاوه بر پرستش، آن ها را در امور جهان مؤثر و سهیم بدانند، این فرصت برای یک جبار اغفال گر پیش می آید که از ساده لوحی مردم استفاده کند و آن ها را به سوی خود دعوت نماید و خود را همچون بتی جلوه دهد که هم او را پرستند و هم به خالقیت او گردن نهند.

### داستان شگفت انگیز "عزیر"

۲۵۹ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ

ص: ۴۲

شَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یاهمانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، درحالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا این هارا پس از مرگ زنده می کند؟ (در این هنگام) خدا او را یک صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یابخشی از یک روز، فرمود: نه، بلکه یک صدسال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال ها) هیچ گونه تغییری نیافته است، (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر

جزء سوّم (۵۵)

همه چیز قادر است) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر تو است و هم) برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم، (اکنون) به استخوان ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن ها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم، هنگامی

که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می دانم خدا بر هر کاری توانا است.

واژه «عُرُوش» جمع «عُرُوش» در این جا به معنی سقف است و «خاویِه» در اصل به معنی خالی است و در این جا کنایه از ویران شدن است، زیرا خانه های آباد معمولاً مسکونی است و خانه هایی که خالی می شود یا به خاطر ویرانی است و یا بر اثر خالی بودن، تدریجاً ویران خواهد شد.

«لَمْ يَتَسَيَّهْ» از ماده «سَيَّه» به معنی سال است، یعنی سال بر آن نگذشته است ولی در این جا کنایه از عدم تغییر و فاسد نشدن است.

(۵۶) سوره بقره

«نُنشِرُهَا» از ماده «نُشِر» به معنی مرتفع و بلند شدن است و در این جا به معنی برداشتن از روی زمین و پیوستن آن ها به یکدیگر است.

آیه اشاره به سرگذشت کسی می کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت، در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوان های پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد، هنگامی که این منظره وحشت زار را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟

ص: ۴۴

البته این سخن از روی انکار و تردید نبود ، بلکه از روی تعجب بود، زیرا قرائن موجود در آیه نشان می دهد که او یکی از پیامبران علیهم السلام بوده که در ذیل آیه می خوانیم : خداوند با او سخن گفته است و روایات نیز این حقیقت را تأیید می کند ، چنان که بعدا اشاره خواهیم کرد .

جزء سوم (۵۷)

در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یک صد سال بعد او را زنده کرد ، از او سؤال نمود : چه قدر در این بیابان بوده ای ؟ او خیال می کرد مقدار کمی بیشتر در آن جا درنگ نکرده ، فوراً در جواب عرض کرد : یک روز یا کمتر .

به او خطاب شد که : یک صد سال در این جا بوده ای ، اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و بین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ گونه تغییری در آن پیدا نشده است ، ولی برای این که بدانی یک صد سال از مرگ تو گذشته است ، نگاهی به مرکب سواری خود کن و بین از هم متلاشی و پراکنده شده و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است ، سپس نگاه کن و بین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع آوری کرده و زنده می کنیم ، او هنگامی که این منظره را دید ، گفت : می دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است ، یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافته ام و مسأله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت .

(۵۸) سوره بقره

اکنون به تفسیر آیه برگردیم ؟

ص: ۴۵

نخست می فرماید: « یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فروریخته بود ( و اجساد و استخوان های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او از روی تعجب با خود ) گفت: چگونه خدا این ها را بعد از مرگ زنده می کند» (أَوَكَلَدِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا) .

جمله «و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» چنین معنی می دهد که خانه های آنان ویران شده بود، به این صورت که نخست سقف آن ها فرود آمده و سپس دیوارها به روی آن ها افتاده بود، این نوع ویرانی، ویرانی کامل و تمام عیار است، زیرا به هنگام ویرانی معمولاً نخست سقف آن ویران می گردد و بعد دیوارها مدتی سرپا می ایستند، سپس روی ویرانه های سقف فرومی غلتند.

جزء سوّم (۵۹)

بعضی تصریح کرده اند که مفهوم «عَرْش» با «سَقْف» متفاوت است، سقف تنها به قسمت بالای عمارت گفته می شود، ولی عَرْش عبارت از سقفی است که همراه با پایه ها باشد .

از قرائن چنین استفاده می شود که در این ماجرا کسی همراه آن پیامبر نبود و هنگامی که چشمش به استخوان های متلاشی شده اهل قریه افتاد، به آن ها اشاره کرد و این سؤال را از خویشان نمود که چگونه خداوند این ها را بعد از مرگشان زنده می کند؟

ص: ۴۶

در ادامه آیه می فرماید : « خداوند او را یک صد سال میراند ، سپس او را زنده کرد و به او گفت : چه قدر درنگ کردی ؟ گفت : یک روز یا قسمتی از یک روز ، فرمود : ( نه ) بلکه یک صد سال درنگ کردی » ( فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ ) .

اکثر مفسران از این جمله چنین فهمیده اند که خداوند جان آن پیامبر را گرفت و بعد از یک صد سال از نو زنده کرد و جمله «أَمَّا تَهُ»

(۶۰) سوره بقره

که از ماده «موت» به معنی مرگ است ، همین مفهوم را می بخشد .

ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یک صد سال زندگی را از سر گرفت ، البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع کاملاً خارق العاده است ، ولی در هر حال مُحال نیست و از طرفی حوادث خارق العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و یا تأویل کنیم .

جمله « لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ » نشان می دهد که آن پیامبر ، موقع مرگ و زنده شدنش در دو ساعت مختلف از روز بوده ، مثلاً مرگ او پیش از ظهر بوده و زنده شدنش بعد از ظهر و لذا به شک افتاد که آیا یک شبانه روز بر او گذشته یا تنها چند ساعتی از یک روز به همین دلیل با تردید گفت یک روز یا قسمتی از یک روز ، ولی به زودی به او خطاب شد که نه بلکه یک صد سال در این جا مانده ای .

ص: ۴۷

سپس برای این که آن پیامبر ، اطمینان بیشتری به این مسأله پیدا کند، به او دستور داده شد که به غذا و نوشیدنی که همراه داشته و همچنین

جزء سوّم (۶۱)

مرکب سواریش نگاهی بیفکند که اوّلی کاملاً سالم مانده بود و دوّمی به کّلی متلاشی شده بود تا هم گذشت زمان را مشاهده کند و هم قدرت خدا را بر نگهداری هرچه اراده داشته باشد ، می فرماید : به او گفته شد : « پس حالا نگاه کن به غذا و نوشیدنی ( که همراه داشتی بین که با گذشت سال ها ) هیچ تغییری نیافته » ( فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ) .

یعنی به آن ها نگاه کن که با گذشت آن همه سال ، گویی سال و زمانی بر آن نگذشته و تغییری در آن حاصل نشده ، اشاره به این که خدایی که می تواند غذا و نوشیدنی تو را که قاعدتا باید زود فاسد گردد، به حال اوّل نگه دارد ، زنده کردن مردگان برای او مشکل نیست ، زیرا ادامه حیات چنین غذای فاسدشده که عمر آن معمولاً بسیار کوتاه است ، در این مدّت طولانی ساده تر از زنده کردن ، مردگان نیست .

در این که این غذا و نوشیدنی چه بوده ، در آیه منعکس نیست ، بعضی غذای او را انجیر و نوشیدنی او را یک نوع آب میوه ذکر کرده اند

(۶۲) سوره بقره

و می دانیم که هر دو بسیار زود فاسد می شوند و بقای آن ها در مدت طولانی موضوع مهمی است، بعضی هم آن را انگور و شیر ذکر کرده اند.

سپس می افزاید : « ولی نگاه به الاغ خود کن ( که چگونه از هم

ص: ۴۸



متلاشی شده ، برای این که اطمینان به زندگی پس از مرگ پیدا کنی ) و تو را نشانه ای برای مردم قرار دهیم ، آن را زنده می سازیم ( وَ أَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ ) .

البته قرآن بیش از این چیزی درباره مرکب آن پیامبر نگفته ، اما از جمله های بعد استفاده می شود که مرکب او با گذشت زمان به کلی متلاشی شده بود و تنها استخوان های پوسیده ای از آن باقی مانده بود ، زیرا در غیر این صورت هیچ گونه نشانه ای برای گذشت یک صد سال وجود نداشت و این خود عجیب است که حیوانی که امکان عمر نسبتاً طولانی دارد ، این چنین از هم متلاشی شود، اما میوه و آب میوه یا شیر که به سرعت باید فاسد شود ، کمترین تغییری در طعم و بوی آن حاصل نگردد و این نهایت قدرت نمایی خدا در امر حیات و مرگ است .

جزء سوّم (۶۳)

به هر حال در تکمیل همین مسأله می افزاید : « به استخوان ها نگاه کن ( که از مرکب سواریت باقی مانده ) و ببین چگونه آن ها را برمی داریم و به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم » ( وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا ) .

و این که بعضی از مفسران احتمال داده اند منظور ، استخوان های خود آن پیامبر است ، بسیار عجیب و بعید به نظر می رسد ، زیرا این گفتگوها بعد از زنده شدن او می باشد ، همچنین احتمال اراده

ص: ۴۹

استخوان های پوسیده اهل آن آبادی ، (۱) زیرا قبل از این جمله ، سخن از حمار و مرکب سواری بوده نه مردم قریه .

در پایان آیه می فرماید: « هنگامی که بامشاهده این نشانه های واضح ( همه چیز ) برای او روشن شد ، گفت : می دانم که خدا بر هر کاری قادر است » ( فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ) .

۱ «کشاف»، جلد ۱، صفحه ۳۰۷.

(۶۴) سوره بقره

یعنی علم و آگاهی من کامل شد و به مرحله شهود رسید و قابل توجه این که نگفت : الان دانستم (مانند گفتار زلیخا در مورد یوسف ؛ «الآن حَصِيَ حَصَّ الْحَقُّ : الآن حق آشکار گشت» (۱) ، بلکه گفت : می دانم، یعنی اعتراف به علم و آگاهی خود می کنم .

### صحنه دیگری از معاد در این دنیا

۲۶۰ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالِ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَىٰكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت : خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ فرمود : مگر

ص: ۵۰

ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم قلبم

جزء سوّم (۶۵)

آرامش یابد، فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آن ها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن ها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان که خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانایی بر جمع آن ها دارد).

جمله «صَيْرُهُنَّ» در اصل از ریشه «صَوَّرَ» گرفته شده که به معنی قطع کردن و متمایل نمودن و بانگ زدن است که از میان این سه معنی در این جا همان معنی نخست منظور است، یعنی چهار مرغ را انتخاب کن و آن ها را ذبح نموده و قطعه قطعه کرده و درهم بیامیز.

زیرا هدف این بوده که نمونه رستخیز و زنده شدن مردگان را به هنگامی که اجزای بدن آن ها متلاشی می شود و هر ذره ای به گوشه ای می افتد و با دیگر ذرات از بدن های دیگر می آمیزد، با چشم خود مشاهده کند.

(۶۶) سوره بقره

نخست می فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى).

از جمله «أَرِنِي كَيْفَ ...» (به من نشان ده چگونه ...) به خوبی

ص: ۵۱

استفاده می شود که او می خواست با رؤیت و شهود ، ایمان خود را قوی تر کند ، آن هم درباره چگونگی رستاخیز نه درباره اصل آن و لذا در آیات گذشته خواندیم که او باصراحت به نُمُرُود گفت : « پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند » .

به همین دلیل در ادامه این سخن ، هنگامی که خداوند « فرمود : آیا ایمان نیاورده ای » ؟ ( قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ ) .

او در جواب عرض کرد : « آری ایمان آوردم ، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد » ( قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي ) .

گویی خدا می خواست این تقاضای ابراهیم در نظر مردم به عنوان تزلزل ایمان محسوب نشود ، لذا از او سؤال شد : مگر ایمان

جزء سؤم (۶۷)

نیاورده ای ؟ تا او در این زمینه توضیح دهد و سوء تفاهمی برای کسی به وجود نیاید .

ضمناً از این جمله استفاده می شود که استدلال و برهان علمی و منطقی ممکن است یقین بیاورد اما آرامش خاطر نیاورد ، زیرا استدلال عقل انسان را راضی می کند و چه بسا در اعماق دل و عواطف او نفوذ نکند ( درست مثل این که استدلال به انسان می گوید : کاری از مرده ساخته نیست ، ولی با این حال بعضی از افراد از مرده می ترسند ، مخصوصاً هنگام شب و تنهایی نمی توانند در کنار مرده بمانند ، زیرا استدلال فوق در اعماق وجودشان نفوذ نکرده ، اما کسانی که دائماً با

ص: ۵۲

مردگان سر و کار دارند و به غسل و کفن و دفن مشغولند ، هرگز چنین ترسی را ندارند ) .

به هر حال آن چه عقل و دل را سیراب می کند ، شهود عینی است و این موضوع مهمی است که در جای خود باید شرح بیشتری پیرامون آن داده شود .

(۶۸) سوره بقره

تعبیر به اطمینان و آرامش نشان می دهد که افکار انسانی قبل از وصول به مرحله شهود دائما در حرکت و جولان و فراز و نشیب است ، اما به مرحله شهود که رسید ، آرام می گیرد و تثبیت می شود .

در این جا به ابراهیم دستور داده می شود که برای رسیدن به مطلوبش ، دست به اقدام عجیبی بزند ، آن گونه که قرآن در ادامه این آیه بیان کرده ، خداوند فرمود : « حال که چنین است ، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آن ها را ( پس از ذبح کردن ) قطعه قطعه کن ( و در هم بیامیز ) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن قرار بده ، بعد آن ها را بخوان ، به سرعت به سوی تو می آیند » ( قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ) .

این را ببین « و بدان خداوند توانا و حکیم است » ( وَ اعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ) .

ص: ۵۳

هم تمام ذرات بدن مردگان را به خوبی می شناسد و هم توانایی بر جمع آن ها دارد .

ابراهیم این کار را کرد و آن ها را صدا زد ، در این هنگام اجزای پراکنده هریک از مرغان، جدا و جمع شده و به هم آمیختند و زندگی را از سر گرفتند و این موضوع ، به ابراهیم نشان داد که همین صحنه در مقیاس بسیار وسیع تر در رستاخیز انجام خواهد شد .

بعضی خواسته اند از کلمه « سَعِيَا » استفاده کنند که مرغان پس از زنده شدن پرواز نکردند ، بلکه با پای خود به سوی ابراهیم دویدند ، زیرا « سَيِّعِي » معمولاً در لغت عرب به معنی راه رفتن سریع است ، از « خلیل بن احمد » ادیب معروف عرب نیز نقل شده است که ابراهیم در حال راه رفتن بود که مرغان به سوی او آمدند ( یعنی « سَيِّعِيَا » حال است از برای ابراهیم نه مرغان ) .

(۱)

(۷۰) سوره بقره

ولی قرائن نشان می دهد که « سَعِيَا » در این جا کنایه از پرواز سریع است .

شکی نیست که مرغان چهار گانه مزبور از چهار نوع مختلف بوده اند ، زیرا در غیر این صورت هدف ابراهیم که بازگشت

ص: ۵۴

اجزای هریک به بدن اصلی خود بوده است ، تأمین نمی شد و طبق بعضی روایات معروف، این چهارمرغ "طاووس" ، "خروس" ، " کبوتر" و " کلاغ" بوده اند که از جهات گوناگون باهم اختلاف فراوان دارند و بعضی آن ها را مظهر روحیات و صفات مختلف انسان ها می دانند ، طاووس مظهر خودنمایی ، زیبایی و تکبر ، خروس ، مظهر تمایلات شدید جنسی ، کبوتر ، مظهر لهو و لعب و بازیگری و کلاغ ، مظهر آرزوهای دور و دراز .

تعداد کوه هایی که ابراهیم اجزای مرغان را بر آن ها گذارد، در

جزء سوّم (۷۱)

قرآن صریحا نیامده است ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام ده عدد معرفی شده اند و به همین دلیل در روایات می خوانیم : اگر کسی وصیت کند جزئی از مال او را در موردی مصرف کنند و مقدار آن را معین نسازد ، دادن یک دهم کافی است

(۱)

انفاق ، مایه رشد آدمی است

۲۶۱ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ، همانند

ص:۵۵

بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد ( و شایستگی داشته باشد ) ، دو یا چند برابر می کند و خدا ( از نظر قدرت و رحمت ) وسیع و ( به همه چیز ) دانا است .

(۷۲) سوره بقره

مسأله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام و قرآن روی آن تأکید فراوان نموده است . آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سوره بقره پیرامون انفاق سخن می گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهم ترین اسباب نجات در قیامت ، انفاق و بخشش در راه خدا است .

### یک مساوی با هفتصد

نخست می فرماید : « مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند »  
(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ) .

« و در هر خوشه ای یک صد دانه باشد » که مجموعاً از یک دانه ، هفت صد دانه برمی خیزد ( فِی كُلِّ سُتْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ ) .

تازه پاداش آن ها منحصر به این نیست ، بلکه « خداوند آن را برای

جزء سؤم (۷۳)

هر کس بخواهد ( و شایستگی در آن ها و انفاق آن ها را از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند ) دو یا چند برابر می کند « ( وَ اللَّهُ

ص: ۵۶



يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) .

و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست « چراکه او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز آگاه است » (وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) .

« فی سَبِيلِ اللَّهِ » مفهوم وسیعی دارد که هر مصرف نیکی را شامل می شود، به علاوه آیات آینده نشان می دهد که بحث انفاق در این جا مستقلاً دنبال می شود و در روایات اسلامی نیز به تعمیم معنی آیه اشاره شده است .

### چه انفاقی با ارزش است ؟

۲۶۲ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا نَفَقُوا مِمَّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

(۷۴) سوره بقره

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آن ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند .

« مَنْ » در لغت همان وزنه سنگین است ، سپس به معنای نعمت مهمی بخشیدن است که اگر جنبه عملی داشته باشد، کاری بسیار خوب ( و منت های خداوند از این قبیل است ) و اگر جنبه لفظی و به

ص: ۵۷

رخ کشیدن داشته باشد، بسیار بد است و در آیه فوق منظور همین است .

از آیه به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است ، نباشد .

بنابراین کسانی که در راه خداوند بذل مال می کنند ، ولی به دنبال آن منت می گذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است ، می کنند در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می برند .

جزء سوّم (۷۵)

آن چه در این آیه بیشتر جلب توجه می کند، این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند ، بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است .

کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او می گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می سازد ، در حقیقت چیزی به او نداده است زیرا اگر سرمایه ای به او داده ، سرمایه ای هم از او گرفته است و چه بسا آن تحقیرها و شکست های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است .

بنابراین اگر چنین اشخاصی اجر و پاداش نداشته باشند ، کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود ، بلکه می توان گفت چنین افرادی در بسیاری موارد بدهکارند نه طلبکار زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است .

ص: ۵۸

جمله « لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ » ، اشاره به این است که آن ها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت ، زیرا « خوف » نسبت به امور

(۷۶) سوره بقره

آینده است و « حُزْنٌ و اندوه » ، نسبت به امور گذشته، بنابراین باتوجه به این که پاداش انفاق کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستاخیز ترسی دارند و نه از آن چه در راه خدا بخشیده اند، اندوهی به دل راه می دهند .

### برخورد خوب ، بهتر از انفاق با منت است

۲۶۳ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت های آن ها) ، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند ، بی نیاز و بردبار است .

« مَغْفِرَةٌ » به معنی عفو و گذشت در برابر خشونت ارباب حاجت است .

آیه فوق منطق اسلام در مورد ارزش های اجتماعی اشخاص و حیثیت مردم را روشن می سازد و عمل آن هایی را که در حفظ این

جزء سوّم (۷۷)

سرمایه های انسانی می کوشند و ارباب حاجت را با گفتار نیکو و احیانا راهنمایی های لازم بهره مند کرده و هرگز اسرار آن ها را فاش نمی سازند، از بخشش افراد خودخواه و کوتاه نظری که در برابر کمک مختصری

ص: ۵۹

هزار گونه زخم زبان به افراد آبرومند می زند و شخصیت آن ها را در هم می شکنند ، برتر و بالاتر می شمرد . در حقیقت این گونه اشخاص همان طور که اشاره کردیم ، بیش از اندازه ای که نفع می رسانند ، ضرر می زنند و اگر سرمایه ای می دهند ، سرمایه هایی را نیز بر باد می دهند .

در تفسیر « مجمع البیان » از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « إِذَا سَأَلَ السَّائِلُ فَلَا تَقْطَعُوا عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا ثُمَّ رُدُّوا عَلَيْهِ بِوَقَارٍ وَ لِينٍ إِمَّا بَدَلٍ يَسِيرٍ أَوْ رَدًّا جَمِيلٍ فَإِنَّهُ قَدْ يَأْتِيكُمْ مِنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَ لَا جَانٌّ يَنْظُرُونَ كَيْفَ صَنِعْتُمْ فِيهَا خَوَّلَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى » .

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه ای از آداب انفاق را روشن

(۷۸) سوره بقره

ساخته ، می فرماید : « هنگامی که حاجتمندی از شما چیزی بخواهد ، گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد ، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید ، یا چیزی که در قدرت دارید ، در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته ای او را بازگردانید ، زیرا ممکن است سؤال کننده فرشته ای باشد که مأمور آزمایش شما است تا ببیند در برابر نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته ، چگونه عمل می کنید » (۱)

ص: ۶۰

## مثال جالب در مورد انگیزه های انفاق

۲۶۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

جزء سوّم (۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد ( کار او ) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند، آن ها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

« صِفْوَانٌ » به معنی قطعه سنگ بزرگ و صاف است که چیزی در آن نفوذ نمی کند و چیزی بر آن قرار نمی گیرد و « وَابِلٌ » به معنی باران سنگین دانه درشت است و لذا به کارهای سخت و سنگین و مصیبت بار

ص: ۶۱

نیز اطلاق شده است و « صَلْدًا » نیز به معنی سنگ صافی است که چیزی بر آن نمی روید .

(۸۰) سوره بقره

چه تعبیر لطیف و رسا و گویایی ، قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر رقیقی از خاک روی آن را پوشانده باشد و بذرهاى مستعدی نیز در آن خاک افشانده شود و در معرض هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرد ، سپس باران دانه درشت پربرکتی بر آن بیارد ، با این که تمام وسایل نموّ و رشد در این جا فراهم است، ولی به خاطر یک کمبود، همه چیز از بین می رود و این باران کاری جز این نمی کند که آن قشر باریک را همراه بذرها می شوید و پراکنده می سازد و سنگ سخت غیر قابل نفوذ را که هیچ گیاهی بر آن نمی روید ، با قیافه خشونت بارش آشکار می سازد ، چراکه بذرها در محل نامناسبی افشانده شده بود ، ظاهری آراسته و درونی خشن و غیرقابل نفوذ داشت و تنها قشرنازکی از خاک روی آن را گرفته بود ، در حالی که پرورش گیاه و درخت ، نیاز به خاک عمیقی دارد که برای پذیرش ریشه ها و ذخیره آب و تغذیه گیاه آماده باشد .

این گونه است اعمال ریاکارانه و انفاق های آمیخته با منت و آزار که از دل های سخت و قساوتمند سرچشمه می گیرد و صاحبانش هیچ بهره ای از آن نمی برند و تمام زحماتشان بر باد می رود .

ص: ۶۲

از جمله « لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى » ( انفاق های خود را با مَنّت و آزار ، باطل نکنید ) استفاده می شود که پاره ای از اعمال ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله اِحباط است که شرح آن در ذیل آیه ۲۱۷ همین سوره گذشت .

تشبیه عمل ریاکارانه به قطعه سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانیده است، بسیار گویا می باشد، زیرا افراد ریاکار، باطن خشن و بی ثمر خود را با چهره ای از خیرخواهی و نیکوکاری می پوشانند و اعمالی که هیچ گونه ریشه ثابتی در وجود آن ها ندارد ، انجام می دهند ، اما حوادث زندگی به زودی پرده را کنار می زند و باطن آن ها را آشکار می سازد .

و در پایان آیه می فرماید : « و خداوند گروه کافران

(۸۲) سوره بقره

را هدایت نمی کند » ( وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ) .

اشاره به این که خداوند توفیق هدایت را از آن ها می گیرد ، چراکه با پای خود راه کفر و ریا و مَنّت و آزار را پویدند و چنین کسانی شایسته هدایت نیستند و به این ترتیب انفاق های ریایی و آمیخته با مَنّت و آزار ، همه در یک ردیف قرار گرفته اند .

۲۶۵ وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ

ص: ۶۳

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران های درشت به آن برسد ( و از هوای آزاد و نور آفتاب ، به حدّ کافی بهره گیرد ) و میوه خود را دو چندان دهد ( که همیشه شاداب و باطراوت

جزء سوّم (۸۳)

است ) و اگر باران درشتی بر آن نبارد لاقبل باران های ریز بر آن می بارد و خداوند به آن چه انجام می دهید، بینا است.

« طَلٌّ » به معنی باران دانه ریز است که گاه به صورت غبار به روی گیاهان می ریزد و گاه به شبنم نیز گفته می شود .

جمله « اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ » انگیزه های انفاق صحیح و الهی را بیان می کند و آن ، دو چیز است ؛ « طلب خشنودی خدا » و « تقویت روح ایمان و ایجاد آرامش در دل و جان » .

این جمله می گوید : انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتی هایی که بر اثر احساس مسؤولیت در برابر محرومان در وجدان آن ها پیدا می شود ، اقدام به انفاق می کنند ( بنابراین « مِنْ » در آیه به معنی "فی" خواهد بود ) .

جمله « وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » هشدار می دهد است به همه



کسانی که می خواهند عمل نیکی انجام دهند که مراقب باشند

(۸۴) سوره بقره

کوچک ترین آلودگی از نظر نیت یا طرز کار پیدا نکنند ، زیرا خداوند کاملاً مراقب اعمال آن ها است .

### یک مثال جالب دیگر برای انفاق های آلوده به ریا

۲۶۶ أَيَوَّدَأِخِدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن ، نهرها بگذرد و برای او در آن (باغ) از هرگونه میوه ای وجود داشته باشد، درحالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد ( در این هنگام ) گردبادی ( کوبنده ) که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله ور گردد و بسوزد ( همین طور است حال کسانی که انفاق های خود را با ریا و منت

جزء سوم (۸۵)

و آزار باطل می کنند ) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد ، شاید بیندیشید ( و با اندیشه راه حق را بیابید ) .

ص: ۶۵

« اِغْصَار » در لغت به معنی گردباد است که به هنگام وزش باد از دو سوی مخالف تشکیل می گردد و به شکل عمودی است که یک سر آن به زمین چسبیده و سر دیگر آن در آسمان است و گاه بسیاری از اشیاء را با خود می برد .

در این آیه مثال گویای دیگری برای مسأله انفاق آمیخته با ریاکاری و منت و آزار و این که چگونه این کارهای نکوهیده آثار آن را از بین می برد ، بیان شده است .

ترسیمی است بسیار زیبا از حال این گونه اشخاص که با ریا و منت و آزار ، خط بطلان بر انفاق خویش می کشند ، پیرمرد سالخورده ای را در نظر مجسم می کند که فرزندان خردسال و کوچکی اطراف او را

(۸۶) سوره بقره

گرفته اند و تنها راه تأمین زندگی حال و آینده آنان ، باغ سرسبز و خرّمی است با درختان خرما و انگور و میوه های دیگر ، درختانی که پیوسته آب جاری از کنارش می گذرد و زحمتی برای آبیاری ندارد ، ناگهان گردباد آتش باری می وزد و آن را مبدّل به خاکستر می کند ، چنین انسانی چه حسرت و اندوه مرگباری دارد، حال کسانی که اعمال نیکی انجام می دهند و سپس با ریا و منت و آزار آن را از بین می برند ، چنین است ، زحمت فراوانی کشیده اند و در آن روز که نیاز به نتیجه آن دارند، همه را خاکستر می بینند، چرا که گردباد آتش بار ریا و منت و آزار آن را سوزانده است .

ص: ۶۶

از جمله « وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعْفَاءٌ » (صاحب آن باغ، پیر و سالخورده باشد و فرزندان کوچک و ناتوان داشته باشد) استفاده می شود که انفاق و بخشش در راه خدا و کمک به نیازمندان همچون باغ خرمی است که هم خود انسان از ثمرات آن بهره مند می شود و هم فرزندان او، در حالی که ریاکاری و منت و آزار، هم سبب محرومیت

جزء سوّم (۸۷)

خود او می شود و هم نسل های آینده که باید از ثمرات برکات اعمال نیک او بهره مند گردند، محروم خواهند شد و این خود دلیل بر آن است که نسل های آینده در نتایج اعمال نیک نسل های گذشته سهیم هستند، از نظر اجتماعی نیز چنین است، زیرا محبوبیت و اعتمادی که پدران بر اثر کار نیک در افکار عمومی پیدا می کنند، سرمایه بزرگی برای فرزندان آن ها خواهد بود.

جمله « اِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ » (گردبادی که در آن آتشی باشد) ممکن است اشاره به گردبادی که از روی خرمن آتشی بگذرد و طبق معمول که گردباد هرچه را بر سر راه خود بیابد، با خود همراه می برد، آن را از زمین برداشته و به نقطه دیگری بپاشد و ممکن است اشاره به گردبادی باشد که به همراه صاعقه به نقطه ای اصابت کند و همه چیز را تبدیل به خاکستر نماید و در هر حال اشاره به نابودی سریع و مطلق است.

ص: ۶۷

## از چه اموالی باید انفاق کرد؟

۲۶۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ  
الْآنَ تُعْمَضُونَ مِنْهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از قسمت های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آن چه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان) انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمت های ناپاک نروید، درحالی که خود شما (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن ها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

« تَيَّمَّم » در اصل به معنی قصد چیزی کردن است، در این جا نیز به همان معنی آمده است و « تَيَّمَّم » معروف را از این جهت گفته اند که

جزء سَوْم (۸۹)

انسان قصد می کند از خاک پاک زمین استفاده کند، چنان که قرآن می گوید: « فَتَيَّمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا » (۴۳ / نساء).

جمله « مَا كَسَبْتُمْ » (آن چه کسب کرده اید) اشاره به درآمدهای تجاری است و جمله « مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ » (از آن چه از زمین برای شما خارج ساخته ایم) اشاره به انواع درآمدهای زراعی و

ص: ۶۸

کشاورزی و همچنین معادن زیرزمینی است ، بنابراین تمام انواع درآمدها را شامل می شود ، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد ، زمین و منابع گوناگون آن است ، حتی صنایع و دامداری و مانند آن ، همه از زمین مایه می گیرد. این تعبیر ضمنا اشاره ای به این حقیقت است که ما منابع این ها را در اختیار شما گذاشتیم، بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیبات و پاکیزه ها و « سرگل » آن در راه خدا ، دریغ کنید .

سپس برای تأکید هرچه بیشتر می افزاید: « به سراغ قسمت های ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید ، در حالی که شما حاضر نیستید آن را بپذیرید ، مگر از روی اغماض و کراهت » ( وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ) .

(۹۰) سوره بقره

از آن جا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آن چه تقریبا از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست ، انفاق کنند و .....گونه انفاق ها علاوه بر این که سود چندانی به حال نیازمندان ندارد ، یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آن ها است و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی باشد ، این جمله صریحا مردم را از این کار نهی می کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می سازد و آن این که شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید مگر از روی کراهت و ناچاری چرا درباره مسلمان و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از او است ، راضی به این کار می شوید.

ص: ۶۹

در حقیقت آیه به نکته لطیفی اشاره می کند که انفاق در راه خدا ، یک طرفش مؤمنان نیازمند هستند و طرف دیگر خدا و با این حال اگر اموال پست و بی ارزش انتخاب شود ، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی رغم تهی دستی ، مقام بلندی از نظر

جزء سوّم (۹۱)

ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار .

جمله « لَا تَيْمَمُوا » ( قصد نکنید ) ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه لای اموالی که انفاق می کنید ، بدون توجه چیز نامرغوبی باشد ، مشمول این سخن نیست ، سخن این است که از روی عمد اقدام به چنین کاری نکنید .

تعبیر به « طَبَّات » ( پاکیزه ها ) هم پاکیزگی ظاهری را شامل می شود و ارزش داشتن برای مصرف و هم پاکیزگی معنوی ، یعنی اموال شبهه ناک و حرام ، زیرا افراد باایمان از پذیرش همه این ها کراهت دارند و جمله « إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ » شامل همه می شود و این که بعضی از مفسران آن را منحصر به یکی از این دو دانسته اند ، صحیح به نظر نمی رسد .

به هر حال باید این فرهنگ قرآنی در میان همه مسلمین زنده شود که برای انفاق ، بهترین را انتخاب نمایند .

ص: ۷۰

## مبارزه با موانع انفاق

۲۶۸ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهی دستی می دهد و به فحشاء (و زشتی ها) امر می کند، ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز) دانا است (به همین دلیل به وعده های خود وفا می کند).

«فَحْشَاء» به معنی هر کار زشت و بسیار قبیح است و در این جا به تناسب بحث، به معنی بخل و ترک انفاق که در بسیاری از موارد، نوعی معصیت و گناه است، آمده (هر چند که واژه «فَحْشَاء» در مواردی به معنی گناه بی عفتی آمده، ولی می دانیم در این جاتناسب چندانی ندارد) حتی بعضی از مفسران تصریح کرده اند که عرب به شخص بخیل، "فاحش" می گوید. (۱)

جزء سوم (۹۳)

تعبیر به امر کردن شیطان، اشاره به همان وسوسه های او است و اصولاً هر نوع فکر منفی و بازدارنده و کوتاه بیننده، سرچشمه اش تسلیم در برابر وسوسه های شیطانی است و در مقابل هر گونه فکر مثبت سازنده و

ص: ۷۱

آمیخته با بلندنظری، سرچشمه اش الهامات الهی و فطرت پاک خدادادی است.

در تفسیر «مجمع البیان» از امام صادق نقل شده است که؛ هنگام انفاق دو چیز از طرف خدا است و دو چیز از ناحیه شیطان، آن چه از جانب خدا است، یکی آمرزش گناهان و دیگری وسعت و افزونی اموال و آن چه از طرف شیطان است، یکی وعده فقر و تهی دستی و دیگری امر به فحشاء است.

بنابراین منظور از «مَغْفِرَه»، آمرزش گناهان است

(۹۴) سوره بقره

و منظور از «فَضْل» همان طوری که از «ابن عباس» نقل شده، زیاد شدن سرمایه ها در پرتو انفاق می باشد.

جالب توجه این که از امیر مؤمنان علی نقل شده که فرمود: «هنگامی که در سختی و تنگدستی افتادید، به وسیله انفاق کردن، با خدا معامله کنید» (انفاق کنید تا از تهی دستی نجات یابید). (۱)

و در پایان آیه می فرماید: «خداوند قادر و توانا و عالم است» (وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

اشاره به این حقیقت است که چون خداوند قدرتی وسیع و علمی بی پایان دارد، می تواند به وعده خویش عمل کند، بنابراین باید به وعده

ص: ۷۲

---

۱- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، کلماتِ قِصَار، شماره ۲۵۸.



او دلگرم بود نه وعده شیطان فریبکار و ناتوان که انسان را به گناه می کشاند و چون از آینده آگاه نیست و قدرتی ندارد ، وعده او جز گمراهی و تشویق به نادانی نخواهد بود .

جزء سؤم (۹۵)

## چگونگی انفاق ها

### چگونگی انفاق ها

۲۷۱ اِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَاِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است و اگر آن ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند ( و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد ) و خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است .

تردیدی نیست که انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن ، هر کدام اثر مفیدی دارد ، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می کند ، اگر انفاق واجب باشد ، گذشته از این که مردم تشویق به این گونه کارهای نیک می شوند ، رفع این تهمت نیز از انسان می گردد که به وظیفه واجب خود عمل نکرده است .

(۹۶) سوره بقره

و اگر انفاق مستحب باشد ، در حقیقت یک نحوه تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و

ص: ۷۳

انجام کارهای نیک اجتماعی و عام المنفعه تشویق می کند .

و چنان چه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود ، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصا درباره کمک به محرومان ، آبروی آن ها بهتر حفظ می شود و لذا آیه فوق می گوید : « هر یک از دو کار در مورد خود ، خوب و شایسته است » .

در بعضی احادیث تصریح شده که انفاق های واجب ، بهتر است اظهار گردد و اما انفاق های مستحب ، بهتر است مخفیانه انجام گیرد .

از امام صادق نقل شده که فرمود : « زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمایید ، اما انفاق های مستحب اگر مخفی باشد ، بهتر است » . (۱)

جزء سوم (۹۷)

این احادیث با آن چه در بالا گفتیم ، منافات ندارد ، زیرا انجام وظایف واجب ، کمتر آمیخته به ریا می شود ، چون وظیفه ای است که در محیط اسلامی هر کس ناچار است آن را انجام دهد و همچون یک مالیات قطعی است که باید همه پردازند ، بنابراین اظهار آن بهتر است و اما انفاق های مستحبی چون جنبه الزامی ندارد ، ممکن است اظهار آن به خلوص نیت صدمه بزند ، لذا اختفای آن شایسته تر می باشد .

ص: ۷۴

از جمله « وَ يُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ » استفاده می شود که انفاق در راه خدا، در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد، زیرا بعد از دستور انفاق در این جمله می فرماید: « و گناهان شما را می پوشاند ».

البته مفهوم این سخن آن نیست که بر اثر انفاق کوچکی، همه گناهان بخشوده خواهد شد، بلکه با توجه به کلمه « مِنْ » که معمولاً برای "تبعیض" به کار می رود، استفاده می شود که انفاق قسمتی از گناهان را می پوشاند، روشن است که آن قسمت بستگی به مقدار انفاق و میزان اخلاص دارد.

(۹۸) سوره بقره

درباره این که انفاق سبب آمرزش می شود، از اهل بیت علیهم السلام و اهل تسنن روایات زیادی وارد شده است، از جمله در حدیثی آمده: « انفاق نهانی، خشم خدا را فرومی نشاند و همان طور که آب آتش را خاموش می کند، گناه انسان را از بین می برد ».

### انفاق و کمک های انسانی به غیرمسلمانان

۲۷۲ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسْكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ

هدایت آن ها (به طور اجبار) بر تو نیست (بنابراین ترک انفاق به غیرمسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست) ولی

ص: ۷۵

خداوند هر که را بخواهد ( و شایسته بداند ) ، هدایت می کند و آن چه از خوبی ها و اموال را انفاق می کنید، برای

جزء سوّم (۹۹)

خودتان است ( ولی ) جز برای رضای خدا انفاق نکنید و آن چه از خوبی ها انفاق می کنید ، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود و به شما ستم نخواهد شد.

آیه فوق می گوید: همان طور که بخشش های الهی و نعمت های او در این جهان شامل حال همه انسان ها ( صرف نظر از عقیده و آیین آن ها ) می شود ، مؤمنان هم باید به هنگام انفاق های مستحبی و رفع نیازمندی های بی نوایان در مواقع لزوم ، رعایت حال غیرمسلمانان را نیز بکنند .

البته این در صورتی است که انفاق بر غیر مسلمانان به خاطر یک کمک انسانی باشد و موجب تقویت کفر و پیش برد نقشه های شوم دشمنان نگردد ، بلکه آن ها را به روح انسان دوستی اسلام آگاه سازد .

از آیه فوق حقیقت دیگری را نیز می توان استفاده کرد و آن این که اگر در میان مسلمانان افرادی بعد از این همه تأکید درباره دوری از ریا و منت و آزار باز انفاق های خود را آلوده به این امور سازند ، ناراحت

(۱۰۰) سوره بقره

نباش وظیفه تو تنها بیان احکام و فراهم ساختن یک محیط اجتماعی سالم است و هرگز موظف نیستی که آن ها را مجبور به این امور سازی ، روشن است که این تفسیر منافاتی با تفسیر سابق ندارد و ممکن است

ص: ۷۶

هر دو را از آیه استفاده کرد .

### «وَجْهُ اللَّهِ» چه معنی دارد؟

«وَجْه» در لغت به معنی صورت است و گاهی به معنی ذات به کار برده می شود، بنابراین «وَجْهُ اللَّهِ» یعنی ذات خدا. انفاق کنندگان نظرشان باید ذات پاک پروردگار باشد، پس ذکر کلمه «وَجْه» در این آیه و مانند آن متضمن یک نوع تأکید است، زیرا هنگامی که گفته شود «برای ذات خدا»، تأکید آن از «برای خدا» بیشتر است، یعنی حتماً برای خدا باشد و نه دیگری.

به علاوه معمولاً صورت انسان، شریف ترین قسمت ظاهری بدن او است، زیرا اعضای مهم بینایی و گویایی در آن قرار گرفته است، به همین دلیل هنگامی که کلمه «وَجْه» به کار برده

جزء سَوْم (۱۰۱)

شود، شرافت و اهمیت را می رساند، در این جا هم به طور کنایه در مورد خداوند به کار برده شده است و در واقع یک نوع احترام و اهمیت از آن فهمیده می شود، بدیهی است که خدا نه جسم است و نه صورت دارد.

### بهترین مورد انفاق

۲۷۳ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَاهُ اللَّهُ لَيْسَ تَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا

ص: ۷۷

تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

( انفاق شما ، مخصوصا باید ) برای نیازمندی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند ( و توجه به آیین خدا ، آن ها را از وطن های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد به آن ها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی ، دست به کسب و تجارتي بزنند ) نمی توانند مسافرتی کنند ( و سرمایه ای به

(۱۰۲) سوره بقره

دست آورند ) و از شدت خویشتن داری ، افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند، اما آن ها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند (این است مشخصات آن ها) و هرچیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

« حَضْر » به معنی حبس و منع و تضییق است و در این جا به معنی تمام اموری است که انسان را از تأمین معاش بازمی دارد .

« سیما » در لغت به معنی علامت و نشانه است و این که در فارسی امروز آن را به معنی چهره و صورت به کار می برند ، معنی تازه ای است و گرنه در مفهوم عربی آن ، چنین معنایی ذکر نشده است .

« الْحَاف » از همان ماده « لِحَاف » به معنی آن پوشش خاص

است

ص: ۷۸

و اصرار در سؤال را از این جهت « اَلْحَافِ » گفته اند که قلب انسان یا طرف مقابل را می پوشاند .

جزء سَوْم (۱۰۳)

باز در ادامه آداب و احکام انفاق ، در این آیه بهترین مواردی که انفاق در آن جا باید صورت گیرد ، بیان شده است و آن کسانی هستند که دارای صفات سه گانه ای که در این آیه آمده ، باشند . در بیان اوّلین وصف آنان می فرماید: انفاق شما به خصوص « باید برای کسانی باشد که در راه خدا محصور شده اند » ( لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِيْنَ اُخْصِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ) .

یعنی کسانی که به خاطر اشتغال به جهاد در راه خدا و نبرد با دشمن و یادگیری فنون جنگی یا تحصیل علوم لازم دیگر از تلاش برای معاش و تأمین هزینه زندگی بازمانده اند که یک نمونه روشن آن ، اصحاب صُفَّه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند .

سپس برای تأکید می افزاید : « همان ها که نمی توانند سفری کنند » و سرمایه ای به دست آورند ( لَا يَشِيْطُوعُوْنَ ضَرْبًا فِي الْاَرْضِ ) .

تعبیر به « ضَرْبٌ فِي الْاَرْضِ » به جای سفر ، به خاطر آن است که مسافران مخصوصاً آن ها که برای هدف های مهمی پیاده به سفر می روند ، پیوسته پای بر زمین می کوبند و پیش می روند .

بنابراین کسانی که می توانند تأمین زندگی کنند ، باید مشقّت و رنج

ص: ۷۹

سفر را تحمّل کرده ، از دسترنج دیگران استفاده نکنند ، مگر این که کار مهمّ تری همچون جهاد در راه خدا یا فراگرفتن علوم واجب ، مانع از سفر گردد .

(۱۰۴) سوره بقره

و در دوّمین وصف از آنان می فرماید : « کسانی که افراد نادان و بی اطلاع ، آن هارا از شدّت عفاف غنی می پندارند » ( *يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ* ) .

اما این سخن به آن مفهوم نیست که این نیازمندان باشخصیت قابل شناخت نیستند ، لذا می افزاید : « آن ها را از چهره هایشان می شناسی » ( *تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ* ) .

به هر حال منظور این است که آن ها گرچه سخنی از حال خود نمی گویند ، ولی در چهره هایشان نشانه هایی از رنج های درونی وجود دارد که برای افراد فهمیده آشکار است ، آری « رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ درون » .

و در سومین توصیف از آنان می فرماید: آن ها چنان بزرگوارند که : « هرگز چیزی بااصرار از مردم نمی خواهند » ( *لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا* ) .

جزء سوّم (۱۰۵)

اصولاً آن ها از مردم چیزی نمی خواهند تا چه رسد به این که اصرار در سؤال داشته باشند و به تعبیر دیگر معمول نیازمندان عادی اصرار در سؤال است اما آن ها یک

ص: ۸۰



نیازمند عادی نیستند .

و در پایان آیه باز همگان را به انفاق از هر گونه خیرات تشویق کرده ، می فرماید : « و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید ، خداوند از آن آگاه است » ( وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ) .

این جمله برای تشویق انفاق کنندگان است ، خصوصا انفاق به

(۱۰۶) سوره بقره

افرادی که دارای عزت نفس و طبع بلند هستند و چه بسا در این موارد بخشش هایی در پوشش غیر انفاق ، ولی در واقع به قصد انفاق صورت می گیرد تا طرف مقابل ناراحت نشود، مسلماً خداوند از این نیت پنهانی آگاه است و آن ها را به تناسب نیت و زحماتشان بهره مند می سازد .

### شان نزول

۲۷۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آن ها که اموال خود را شب و روز ، پنهان و آشکار انفاق می کنند ، مزدشان نزد پروردگارشان است ، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند .

در احادیث بسیاری آمده که این آیه درباره علی نازل شده است، زیرا آن حضرت چهار درهم داشت ؛ درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکارا و درهمی را در نمان انفاق کرد

ص: ۸۱

و این آیه نازل شد. (۱)(۱)

جزء سَوْم (۱۰۷)

ولی می دانیم نزول آیه در یک مورد خاص، مفهوم آن را محدود نمی کند و شمول حکم را نسبت به دیگران نفی نمی نماید.

### **انفاق به هر شکل و صورت مطلوب است**

انتخاب این روش های مختلف رعایت شرایط بهتر برای انفاق است، یعنی انفاق کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند، آن جا که انفاق به نیازمندان موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق جنبه شخصی ندارد تاهتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق نمایند.

(۱۰۸) سوره بقره

بعید نیست که مقدم داشتن شب بر روز و پنهان بر آشکار (در آیه مورد بحث) اشاره به این باشد که مخفی بودن انفاق بهتر است، مگر موجبی برای اظهار باشد، هر چند باید در همه حال و به هر شکل انفاق فراموش نشود.

ص: ۸۲

مسئلاً چیزی که نزد پروردگار است (مخصوصاً با تکیه بر صفت ربوبیت که ناظر به پرورش و تکامل است) چیز کم یا کم ارزشی نخواهد بود و تناسب با الطاف و عنایات پروردگار خواهد داشت که هم برکات دنیا و هم حسنات آخرت و قرب الی الله را شامل می شود.

۲۷۷ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آن ها است و

جزء سوم (۱۰۹)

نه غمگین می شوند .

کسانی که در پرتو ایمان، خودپرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده و علاوه بر ارتباط با پروردگار و برپاداشتن نماز، به کمک و حمایت نیازمندان می شتابند و از این راه از تراکم ثروت و به وجود آمدن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن هزار گونه جنایت جلوگیری می کنند، پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره مند می شوند .

طبیعی است دیگر عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی آید، خطری که در راه سرمایه داران مفت خواربود و لعن و

ص: ۸۳

نفرین هایی که به دنبال آن نثار آن ها می شد، برای این دسته نیست .

و بالاخره از «آرامش کامل» برخوردار بوده، هیچ گونه اضطراب و غمی نخواهند داشت ، همان گونه که در پایان آیه آمده ؛ «  
وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» .

## راه و رسم ایمان

(۱۱۰) سوره بقره

۲۸۵ اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لِأَنْفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر ، به آن چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است( و او به تمام سخنان خود کاملاً مؤمن می باشد ) و همه مؤمنان ( نیز ) به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند( و می گویند: ) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی گذاریم ( و به همه ایمان داریم ) و ( مؤمنان ) گفتند : ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آمرزش تورا(داریم) و بازگشت(ما) به سوی تو است.

در ابتدا می فرماید : « پیامبر صلی الله علیه و آله به آن چه که از جانب پروردگارش نازل شده است ، ایمان آورده » ( اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ) .

و این از امتیازات انبیای الهی است که عموماً به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته اند، قبل از همه خودشان مؤمن بودند و بیش از همه استقامت و پایداری داشتند.

سپس می افزاید: « مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده اند و (می گویند: ) ما در میان پیامبران او هیچ گونه فرقی نمی گذاریم» و به همگی ایمان داریم (وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ).

برطبق آیه ۱۵۰ سوره نساء؛ « وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ: کسانی که می خواهند بین خدا و پیامبران جدایی بیفکنند و به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار کنند»، مؤمنان برخلاف این دسته، هیچ گونه تفاوتی میان رسولان الهی نمی گذارند و همه را از سوی خدای دانند و همگی را محترم می شمردند.

(۱۱۲) سوره بقره

سپس می افزاید: مؤمنان علاوه بر ایمان راسخ و جامع، در مقام عمل نیز « گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا (انتظار) آموزش تو را (داریم) و بازگشت (همه ما) به سوی تو است» (وَ قَالُوا سَجِعْنَا وَ اطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ)

« سَمِعْنَا » در بعضی از موارد به معنی فهمیدیم و تصدیق کردیم آمده است که یک نمونه اش همین آیه است ، یعنی دعوت پیامبرانت را با تمام وجود خود پذیرفتیم و در مقام اطاعت و پیروی درآمدیم .

ولی خداوند، بالا-خره ما انسانیم و گاه غرایز و هوس ها بر ما چیره می شود و دچار لغزش می شویم، از تو انتظار آمرزش داریم و می دانیم که سرانجام کار ما به سوی تو است .

۲۸۶ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

جزء سوم (۱۱۳)

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است، (مؤمنان می گویند : ) پروردگارا، اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا تکلیف سنگینی بر ما قرار مده ، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند قراردادی ! پروردگارا، آن چه طاقت تحمل آن را

ص: ۸۶

نداریم، بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خود قرارده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان .

« اِضْر » در اصل به معنی نگهداری و محبوس ساختن است و به

(۱۱۴) سوره بقره

هر کار سنگین که انسان را از فعالیت بازمی دارد ، گفته می شود و نیز به عهد و پیمان ها که آدمی را محدود می سازد، اطلاق می گردد ، به همین دلیل مجازات و کیفر را نیز گاهی « اِضْر » می گویند .

« عَفُو » در لغت به معنی محو کردن آثار چیزی است و غالباً به معنی محو آثار گناه می آید که هم شامل آثار طبیعی آن می شود و هم شامل مجازات آن ، در حالی که « مغفرت » تنها به معنی پوشاندن گناه است .

« وُسْع » از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است ، لذا آیه این حقیقت عقلی را تأیید می کند که وظایف و تکالیف الهی ، هیچ گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست ، بنابراین باید گفت : تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقييد می گردد و به مواردی که تحت قدرت انسان است ، اختصاص می یابد، بدیهی است يك قانون گذار حکيم و دادگر نمی تواند غیر از این قانون وضع کند .

ص: ۸۷

### شانس و جبر و اقبال مردود است

سپس می افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (لها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ).

آری هرکسی محصول عمل نیک و بد خود را می چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه رو خواهد شد.

آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده اند، خط بطلان می کشد.

و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است و هرکسی مسؤول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه

(۱۱۶) سوره بقره

بگویند و چه بخواهند.

نخست می گوید: «پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن» ( رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ).

آن ها چون می دانند مسؤول اعمال خویش هستند، لذا با تضرعی مخصوص، خدا را به عنوان "رَبِّ" و کسی که لطف ویژه ای در



پرورششان داشته و دارد، می خوانند و می گویند: زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزش ها را تو بر ما ببخش.

بحثی که در این جا مطرح می گردد، این است که؛ مگر امکان دارد که پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته، مجازات نماید تا زمینه ای برای این درخواست بماند؟

جزء سوّم (۱۱۷)

در پاسخ این سؤال باید گفت: گاهی فراموشی، نتیجه سهل انگاری خود انسان است که مسلماً این گونه فراموشی ها از انسان سلب مسؤولیت نمی کند، مانند این که در قرآن آمده است؛ «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا: بچشید عذاب خدا را در برابر آن که این روز را فراموش کردید» (۱۴ / سجده).

بنابراین فراموش کاری هایی که زاییده سهل انگاری است، قابل مجازات است.

موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که «نسیان» و «خطا» بایکدیگر فرق روشنی دارد.

«خطا» معمولاً به کارهایی گفته می شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می زند، مثل این که کسی به هنگام شکار، تیری را

ص: ۸۹

می زند و به انسانی بدون قصد اصابت می کند و او را مجروح می نماید، ولی «نسیان» درجایی گفته می شود که انسان با توجه دنبال کار می رود، ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل این که فرد بی گناهی را مجازات کند

(۱۱۸) سوره بقره

به گمان این که گناهکار است، زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است .

سپس به بیان دوّمین درخواست آنان پرداخته، می گوید: «پروردگارا، بار سنگینی بر دوش ما قرار مده، آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفر گناهان و طغیانشان) قرار دادی» (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) .

در این جمله مؤمنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاهی موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می گردد، آن هارا معاف دارد و این همان چیزی است که درباره دستورات اسلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ: به آیینی مبعوث شدم که عمل به آن برای همه سهل و آسان است» (۱).

جزء سوّم (۱۱۹)

در سوّمین درخواست می گویند: «پروردگارا، مجازات هایی که طاقت تحمل آن را نداریم، برای ما مقرّر مدار» (رَبَّنَا وَلَا

ص: ۹۰

تُحْمَلُنَا لاطَاقَهُ لَنَابِهِ .

این جمله ممکن است اشاره به آزمایش های طاقت فرسا یا مجازات های سنگین دنیا و آخرت و یا هردو باشد و شاید تعبیر به «لَا تُحْمَلُ» در جمله قبل و «لَا تُحْمَلُ» (با تشدید) در این جمله به خاطر همین است، زیرا تعبیر اول اشاره به مسایل مشکل و تعبیر دوم اشاره به مسایل طاقت فرسا است.

و در چهارمین و پنجمین و ششمین تقاضا می گویند: «ما را ببخش و گناهان ما را بپوشان و مشمول رحمت خود قرار بده» (وَ اَعْفُ عَنَّا وَ اَغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا).

بنابراین مؤمنان هم از خدا می خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار وضعی و تکوینی آن را از روح و روانشان بزدايد و هم کیفر آن را از آنان بردارد و سپس از او می خواهند رحمت واسعه اش که همه چیز را دربرمی گیرد، شامل حال آنان شود.

(۱۲۰) سوره بقره

و بالاخره در هفتمین و آخرین درخواست می گویند: «تو مولی و سرپرست مایی: پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ).

به این ترتیب تقاضای آنان شامل دنیا و آخرت و پیروزی های فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می گردد و این تقاضایی بسیار جامع می باشد. پایان سوره بقره

## سوره آلِ عِمْران

### سوره آلِ عِمْران

۶ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شما را در رحم (مادران) ، آن چنان که می خواهد ، تصویر می کند. معبودی جز خداوند عزیز و حکیم ، نیست .

صورت بندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک ظلمانی آن هم نقش های بدیع و عجیب و پی در پی، راستی شگفت آور است ، مخصوصا با آن همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعداد های متفاوت و صفات و غرایز مختلف وجود دارد .

و اگر می بینیم معبودی جز او نیست به خاطر همین است ، که شایسته عبودیت جز ذات پاک او نمی باشد ، بنابراین چرا باید مخلوقات هم چون مسیح مورد عبادت قرار گیرند و گویی این تعبیر اشاره به

(۱۲۲) سوره آلِ عِمْران

شأن نزولی است که در آغاز سوره ذکر شده که مسیحیان خودشان قبول دارند مسیح در رحم مادری همچون مریم تربیت شده پس او مخلوق است ، نه خالق ، بنابراین چگونه ممکن است معبود واقع شود .

« أَرْحَامِ » جمع « رَحِمِ » در اصل به معنی محلی است از شکم مادر

که بچه در آن پرورش می یابد ، سپس به تمام نزدیکانی که در اصل از یک مادر متولد شده اند ، اطلاق شده است و از آن جا که در میان آن ها پیوند و محبت و دوستی است ، این واژه به هر گونه عطوفت و محبت اطلاق شده است ، بعضی نیز عقیده ای برعکس این دارند و می گویند مفهوم اصلی آن همان رقت قلب و عطوفت و محبت است و از آن جا که خویشاوندان نزدیک دارای چنین عطوفتی نسبت به یکدیگر هستند ، به محل پرورش فرزند ، رَحِم گفته شده است .

## رهایی از لغزش ها

۸ رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

جزء سوّم (۱۲۳)

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(راسخان در علم می گویند : ) پروردگارا ، دل هایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی ، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود ، رحمتی بر ما ببخش ، زیرا تو بخشنده ای .

بسیارند دانشمندانی که غرور علمی ، آنان را از پای درمی آورد و یا وسوسه های شیاطین و هوای نفس آن ها را به بی راهه ها می کشاند ، این جا است که باید خود را به خدا سپرد و از او هدایت خواست .

حتّی در بعضی از روایات آمده که شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز خود را به خدا می سپرد و بسیار این دعا را تکرار می کرد : « يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ : ای کسی که دل ها را می گردانی ،

قلب من را بر دین خودت ثابت بدار. (۱).

۹ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ

(۱۲۴) سوره آل عمران

پروردگارا، تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد، زیرا خداوند از وعده خودت خلف نمی کند ( ما به تو و رحمت بی پایانت و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم) .

و از آن جا که عقیده به معاد و توجه به روز رستاخیز ، از هر چیز برای کنترل امیال و هوس ها مؤثرتر است ، راسخون در علم به یاد آن روز می افتند .

و به این ترتیب از هوی و هوس ها و احساسات افراطی که موجب لغزش می گردد ، خود را برکنار می دارند .

### شهادت خداوند بر یگانگی خویش ، چگونه است ؟

۱۸ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خداوند ( با ایجاد نظام واحد جهان هستی ، ) گواهی می دهد

جزء سوم (۱۲۵)

که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش

ص: ۹۴

(هر کدام به گونه ای بر این مطلب) گواهی می دهند، در حالی که ( خداوند در تمام عالم ) قیام به عدالت دارد ، معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است .

منظور از شهادت خداوند ، شهادت عملی و فعلی است ، نه قولی، یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می کند و قوانین آن در همه جایکسان و برنامه آن یکی است و در واقع « یک واحد به هم پیوسته » و « یک نظام یگانه » است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود، در جهان یکی بیش نیست و همه از یک منبع، سرچشمه می گیرند ، بنابراین ایجاد این نظام واحد ، شهادت و گواهی خدا است بر یگانگی ذاتش .

اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه قولی دارد، چه این که آن ها هر کدام با گفتاری شایسته خود ، اعتراف به این حقیقت می کنند و این گونه تفکیک در آیات قرآن فراوان است، مثلاً در آیه « إِنَّ اللَّهَ

(۱۲۶) سوره آل عمران

وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ) (خدا و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستند) ( ۵۶ / احزاب ) ، درود از ناحیه خدا، چیزی است و از ناحیه فرشتگان ، چیز دیگر ، از ناحیه خدا، فرستادن رحمت است و از ناحیه فرشتگان، تقاضای رحمت .

البته گواهی فرشتگان و دانشمندان ، جنبه عملی نیز دارد ، زیرا آن ها تنها او را می پرستند و در برابر هیچ معبود دیگر ، سر تعظیم

## موقعیت دانشمندان

در این آیه ، دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود امتیاز دانشمندان بر دیگران را اعلام می کند و نیز از آیه استفاده می شود که امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود ، به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگ ترین حقیقت است ، معترفند .

« مرحوم طبرسی » در « مجمع البیان » ضمن تفسیر آیه ، از

جزء سوم (۱۲۷)

« جابر بن عبد الله انصاری » از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود : « سَاعَةٌ مِنْ عَالَمٍ يَتَّكِيُ عُنْدَ عَلِيٍّ فَرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا : يَكُ سَاعَتٍ مِنْ زِنْدَاقِي دَانِشْمَنْدِي كِه بَرَبَسْتَرِ خُودِ تَكِيَه كَرْدِه وَ دَرِ اَنْدُوخْتِه هَايِ عِلْمِي خُودِ مِي اَنْدِيشْدِ ، بَهْتَرِ از هَفْتَادِ سَالِ عِبَادَتِ عَابِدِ اسْتِ » .

این آیه از آیاتی است که همواره مورد توجه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده و کرارا در مواقع مختلف آن را تلاوت می فرمود . « زبیر بن عوام » می گوید : « شب عرفه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم ، شنیدم که مکررا این آیه را می خواند » (۱)

ص: ۹۶



۱۹ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ

(۱۲۸) سوره آل عمران

وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

دین در نزد خدا، اسلام ( و تسلیم شدن در برابر حق ) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد ، اختلافی ( در آن ) ایجاد نکردند ، مگر بعد از آگاهی و علم ، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می رسد ، زیرا) خداوند، سریع الحساب است .

واژه « دین » در لغت به معنی جزا و پاداش است و به معنی اطاعت و پیروزی از فرمان نیز آمده است و در اصطلاح مذهبی ، عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آن ها می تواند به خدا نزدیک تر شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد .

واژه « اسلام » به معنی تسلیم است ، بنابراین معنی جمله « إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا،

جزء سوم (۱۲۹)

همان تسلیم در برابر فرمان او است و در واقع روح دین در هر عصر و زمان ، چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود ، منتهی از

ص: ۹۷

آن جا که آیین پیامبر اسلام، آخرین و برترین آیین ها است، نام اسلام برای آن انتخاب شده است، و گرنه از یک نظر همه ادیان الهی، اسلام است و همان گونه که سابقاً نیز اشاره شد، اصول ادیان آسمانی نیز یکی است، هر چند با تکامل جامعه بشری، خداوند ادیان کامل تری را برای آن ها فرستاده تا به مرحله نهایی تکامل که دین خاتم پیامبران، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، رسیده.

سپس به بیان سرچشمه اختلاف های مذهبی که علی رغم وحدت حقیقی دین الهی به وجود آمده، می پردازد و می فرماید: « آن ها که کتاب آسمانی به آن ها داده شده بود، در آن اختلاف نکردند، مگر بعد از آن که آگاهی و علم به سراغشان آمد و این اختلاف به خاطر ظلم و ستم در میان آن ها بود » ( وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اَوْتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ).

(۱۳۰) سوره آل عمران

بنابراین ظهور اختلاف، اولاً بعد از علم و آگاهی بود و ثانياً انگیزه ای جز طغیان و ظلم و حسد نداشت.

منظور از « آیات الله » در این جا تمام آیات الهی و براهین او و کتاب های آسمانی است و حتی احتمالاً آیات تکوینی الهی را نیز در عالم هستی شامل می شود و این که بعضی از مفسران، آن را به خصوص تورات یا انجیل و یا مانند آن تفسیر کرده اند، هیچ دلیلی ندارد.

۲۷ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ

ص: ۹۸

تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَزُزُّ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

شب را در روز داخل می کنی و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده و به هر کس بخواهی ، بدون حساب روزی می بخشی .

« وُلُوجِ » در لغت به معنی دخول است ، این آیه می گوید : خداوند ، شب را در روز و روز را در شب داخل می کند ( در چهار مورد

جزء سَوْم (۱۳۱)

دیگر قرآن نیز ، به این معنی اشاره شده است ) .

منظور از این جمله ، همان تغییر تدریجی محسوسی است که در شب و روز در طول سال ، مشاهده می کنیم ، این تغییر بر اثر انحراف محور کره زمین نسبت به مدار آن که کمی بیش از ۲۳ درجه است و تفاوت زاویه تابش خورشید می باشد، لذا می بینیم در بلاد شمالی ( نقاط بالای خط اِسْتِوَا ) در ابتدای زمستان ، روزها کم کم بلند و شب ها کوتاه می شود تا اول تابستان، سپس به عکس ، شب ها بلند و روزها کوتاه می شود و تا اول زمستان ادامه دارد ، اما در بلاد جنوبی ( نقاط پایین خط استوا ) درست به عکس است .

اگر شب و روز همیشه یکسان بود ، نمو و رشد بسیاری از گیاهان و حیوانات، دچار اختلال می شد و فصول چهارگانه که لازمه « اختلاف شب و روز » و « چگونگی زاویه تابش آفتاب » است ، از بین می رفت و

ص: ۹۹

طبعاً انسان از فواید اختلاف فصول بی بهره می ماند .

جمله « تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ » و

(۱۳۲) سوره آل عمران

شبهه آن در چندین آیه از قرآن مجید به چشم می خورد که می گوید: « خداوند زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد » .

منظور از بیرون آوردن "زنده" از "مرده" ، همان پیدایش حیات از موجودات بی جان است ، زیرا می دانیم آن روز که زمین آماده پذیرش حیات شد، موجودات زنده از مواد بی جان به وجود آمدند ، از این گذشته دائماً در بدن ما و همه موجودات زنده عالم ، مواد بی جان جزء سلول ها شده ، تبدیل به موجود زنده می گردند .

پیدایش مردگان از موجودات زنده ، نیز دائماً در مقابل چشم ما مجسم است .

### با دشمنان و افراد گمراه طرح دوستی نریزید

۲۸ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

جزء سؤم (۱۳۳)

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان ، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد ( و پیوند او به کلی از خدا گسسته

ص: ۱۰۰

می شود) مگر این که از آن ها بپرهیزید (و به خاطر هدف های مهم تری تقیه کنید) خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می دارد و بازگشت (شما) به سوی خدا است.

«أَوْلِيَاءَ» جمع «وَلِيٍّ» و در این جا به معنی دوست و حامی و هم پیمان و یار و یاور است.

این آیه در زمانی نازل شد که روابطی در میان مسلمانان و مشرکان با یهود و نصاری وجود داشت و چون ادامه این ارتباط، برای مسلمین زیان بار بود، مسلمانان از این کار نهی شدند، این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان می دهد که بیگانگان را به عنوان دوست و حامی و یار و یاور هرگز نپذیرند و فریب سخنان جَدَّاب و اظهار محبت های به ظاهر صمیمانه آن ها

(۱۳۴) سوره آلِ عِمْران

را نخورند، زیرا ضربه های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد باایمان و با هدف واقع شده، در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است.

جمله «مَنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» اشاره به این است که در زندگی اجتماعی هر کس نیاز به دوستان و یاورانی دارد، ولی افراد باایمان باید اولیای خود را از میان افراد باایمان انتخاب کنند و با وجود آنان، چه نیازی به کفار بی رحم و ستمگر است و تکیه بر وصف ایمان و کفر، اشاره به این است که این دو از یکدیگر بیگانه و

ص: ۱۰۱

آشتی ناپذیرند .

جمله « فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ » اشاره به این است که : افرادی که بادشمنان خدا پیوند دوستی و همکاری برقرار سازند، ارتباطشان با خداوند و خداپرستان گسسته می شود .

سپس به عنوان یک استثناء از این قانون کلی می فرماید : « مگر این که از آن ها بپرهیزید » و تقیه کنید ( إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَةً ) .

جزء سوم (۱۳۵)

همان تقیه ای که برای حفظ نیروها و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات و سرانجام پیروزی بر دشمن است .

در چنین موردی ، جایز است که مسلمانان با افراد بی ایمان ، به خاطر حفظ جان خود و مانند آن ابراز دوستی کنند .

و در پایان آیه ، هشدار می دهد به همه مسلمانان داده ، می فرماید : « خداوند شما را از ( نافرمانی ) خود برحذر می دارد و بازگشت ( همه شما ) به سوی خدا است » ( وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ) .

این دو جمله، بر مسأله تحریم دوستی با دشمنان خدا تأکید می کند، از یک سو می گوید : از مجازات و خشم و غضب خداوند بپرهیزید و از سوی دیگری فرماید : « اگر مخالفت کنید ، بازگشت همه شما به سوی او است و نتیجه اعمال خود را خواهید گرفت » .

ص: ۱۰۲

۳۱ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید تا خدا ( نیز ) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است .

گروهی بودند که دم از دوستی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا سایر انبیاء می زدند ، آیات فوق ، مفهوم دوستی واقعی را تبیین می کند و فرق آن را با محبت کاذب و دروغین روشن می سازد .

نخست می فرماید : « بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد که خدا آمرزنده مهربان است » ( قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ) .

یعنی محبت ، تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست ، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد ، کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است ، نخستین نشانه اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند .

جزء سوم (۱۳۷)

در حقیقت این ، یک اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی « محبوب » و خواسته های او می کشاند ، البته ممکن است محبت های

ضعیفی یافت شود که شعاع آن ، از قلب به بیرون نیفتد ، اما این گونه محبت ها به قدری ناچیز است که نمی توان نام محبت بر آن گذاشت ، یک محبت اساسی ، حتما آثار عملی دارد ، حتما دارنده آن را با محبوب پیوند می دهد و در مسیر خواست های او به تلاش پرثمر وامی دارد .

آن ها که سر تا پا آلوده گناهند ، با این حال قلب خود را مملو از عشق خدا ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان و پیشوایان بزرگ می دانند و یا عقیده دارند که ایمان و عشق و محبت ، تنها به قلب است و ارتباطی با عمل ندارد ، از منطق اسلام به کلی بیگانه اند .

۳۲ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

(۱۳۸) سوره آلِ عِمْران

بگو: از خدا و فرستاده ( او ) اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید ، خداوند کافران را

ص: ۱۰۴



دوست نمی دارد .

در این آیه بحثی را که در آیه قبل آمده بود ، تعقیب کرده ، می فرماید: « بگو : اطاعت کنید خدا و فرستاده او را » ( قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ) .

بنابراین چون شما مدعی محبت او هستید ، باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبت را عملاً اثبات کنید .

سپس می افزاید : « اگر آن ها سرپیچی کنند ، خداوند کافران را دوست ندارد » ( فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ) .

سرپیچی آن ها نشان می دهد که محبت خدا را ندارند ، بنابراین خدا هم آن ها را دوست ندارد، زیرا محبت یک طرفه، بی معنی است .

ضمناً از جمله « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ » استفاده می شود که اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از هم جدا نیستند ، به همین دلیل در آیه قبل تنها سخن از پیروی و اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در این جا سخن از هردو است .

جزء سَوْم (۱۳۹)

۵۱ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

خداوند ، پروردگار من و شما است ، او را بپرستید ( نه من و نه چیز دیگر را ) این است راه راست .

در این آیه ، از زبان حضرت مسیح برای رفع هرگونه ابهام و اشتباه و برای این که تولد استثنایی او را دست آویزی برای الوهیت او قرار ندهند ، چنین نقل می کند : « مسلماً خداوند پروردگار من و پروردگار شما است ، پس او را پرستش کنید ( نه من و نه چیز دیگر را ) این راه راست است » ، راه توحید و یکتاپرستی ، نه راه شرک و دوگانه و چندگانه پرستی ( إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ) .

در آیات دیگر قرآن نیز کرارا آمده که ؛ حضرت مسیح روی مسأله عبودیت و بندگی خود در پیشگاه خدا ، تکیه می فرمود و بر

ص: ۱۰۵

خلاف آن چه در انجیل های تحریف یافته کنونی که از زبان مسیح نقل شده که او غالباً کلمه "پدر" را درباره خدا به کار می برد، قرآن مجید کلمه « رَبِّ » ( پروردگار ) و مانند آن را از او نقل می کند که دلیلی است بر نهایت توجّه او نسبت به مبارزه با شرک و یا دعوی الوهیت حضرت مسیح و لذا تا زمانی که حضرت مسیح در میان مردم بود ، هیچ کسی جرأت پیدانکرداو را یکی از خدایان معرفی کند و حتی آثار تعلیمات مسیح در زمینه توحید ، به منحرفان اجازه نداد که تا دو قرن بعد از او نیز ، عقاید شرک آلود خود را ظاهر سازند و به اعتراف محققان مسیحی ، مسأله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه ، از قرن سوم میلادی پیدا شد. ( شرح بیشتر در این زمینه در جلد چهارم « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء درج گردیده است )

۵۳ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا ، به آن چه نازل کرده ای ، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس.

جزء سوم (۱۴۱)

آن ها نخست ایمان خود را به آن چه نازل شده بود ، اظهار داشتند ، ولی چون ایمان به تنهایی کافی نبود ، مسأله عمل به دستورهای آسمانی و پیروی از مسیح را که گواه زنده ایمان راسخ آن ها بود ، پیش آوردند ، زیرا هنگامی که ایمان در روح و جان انسان رسوخ کند ، حتما

ص: ۱۰۶

در عمل او انعکاس می یابد و بدون عمل ممکن است تنها یک ایمان پنداری باشد نه واقعی و سپس از خدا تقاضا کردند نام آن ها را در زمره شاهدان و گواهان که در این جهان ، مقام رهبری امت ها را دارند و در جهان دیگر مقام شفاعت و گواهی بر اعمال را، ثبت نماید .

### بازگشت مسیح به سوی خداوند

۵۵ اِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ اَنْتَ مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ اِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ جَاعِلُ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْكَ فَوْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ اِلَى مَرْجِعِكُمْ فَاَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ

(۱۴۲) سوره آل عمران

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی گیرم و به سوی خود، بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می دهم، سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آن چه اختلاف داشتید، داوری می کنم .

این آیه همچنان ادامه آیات مربوط به زندگی مسیح است ، معروف در میان مفسران اهل اسلام ، به استناد آیه ۱۵۷ سوره نساء ، این است که مسیح هرگز کشته نشد ( و از توطئه ای که یهود با همکاری بعضی از مسیحیان خیانتکار برای او چیده بودند ، رهایی

ص: ۱۰۷

یافت ) و خداوند او را به آسمان برد ، هر چند مسیحیان طبق انجیل های موجود ، می گویند : مسیح کشته شد و دفن گردید و سپس از میان مردگان برخاست و مدت کوتاهی در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد .(۱)

جزء سَوْم (۱۴۳)

آیه فوق ناظر به همین معنی است ، می فرماید : به یاد آورید « هنگامی را که خدا به عیسی گفت : من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم » ( إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ) .

ماده « فَوْتُ » به معنی از دست رفتن ، ولی « تَوَفَّى » از ماده « وَفَى » به معنی تکمیل کردن چیزی است و این که عمل به عهد و پیمان را " وفا " می گویند ، به خاطر تکمیل کردن و به انجام رسانیدن آن است و نیز به همین دلیل اگر کسی طلب خود را به طور کامل از دیگری بگیرد ، عرب می گوید : « تَوَفَّى دَيْنَهُ : طلب خود را به طور کامل گرفت » .

در آیات قرآن نیز « تَوَفَّى » به معنی گرفتن به طور مکرر به کار رفته است ، مانند ؛ « وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ : او کسی است که روح شما را در شب می گیرد و

(۱۴۴) سوره آل عمران

از آن چه در روز انجام می دهید ، آگاه است » ( ۶۰ / انعام ) .

ص: ۱۰۸

۱- « انجیل مَرْقُس » ، باب ۱۶ .

در این آیه مسأله خواب به عنوان « تَوَفَّى » روح ذکر شده ، همین معنی در آیه ۴۲ سوره زمر و آیات دیگر قرآن نیز آمده است ، درست است که واژه « تَوَفَّى » گاهی به معنی مرگ آمده و « مُتَوَفَّى » به معنی مرده است ، ولی حتّی در این گونه موارد نیز حقیقتاً به معنی مرگ نیست ، بلکه به معنی تحویل گرفتن روح می باشد و اصولاً در معنی « تَوَفَّى » ، مرگ نیفتاده و ماده « فَوْتُ » از ماده « وَفَى » به کلی جدا است .

با توجه به آن چه گفته شد ، معنی آیه مورد بحث روشن می شود که خداوند می فرماید : « ای عیسی ، تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم » .

سپس می افزاید : « و تو را از کسانی که کافر شدند ، پاک می سازم » ( وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ) .

منظور از این پاکیزگی ، یا نجات او از چنگال افراد پلید و بی ایمان است و یا از تهمت های ناروا و توطئه های ناجوانمردانه که در سایه

جزء سوّم (۱۴۵)

پیروزی آیین او حاصل شد، همان گونه که در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سوره فتح می خوانیم : « إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ : ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را ببخشد » .

یعنی از گناهانی که به تو در گذشته نسبت می دادند و زمینه آن را برای آینده نیز فراهم ساخته بودند ، پاک سازد .

ص: ۱۰۹

و نیز ممکن است منظور از پاک ساختن او، بیرون بردن مسیح از آن محیط آلوده باشد .

سپس می افزاید : « ما پیروان تو را تا روز رستاخیز بر کافران برتری می دهیم » ( وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ) .

این بشارتی است که خدا به مسیح و پیروان او داد تا مایه دلگرمی آنان در مسیری که انتخاب کرده بودند ، گردد .

این آیه یکی از آیات اعجاز آمیز و از پیش گویی ها و اخبار

(۱۴۶) سوره آل عمران

غیبی قرآن است که می گوید : پیروان مسیح همواره بر یهود که مخالف مسیح بودند ، برتری خواهند داشت .

در دنیای کنونی ، این حقیقت را با چشم خود می بینیم که یهود و صهیونیست ها بدون وابستگی و اتکاء به مسیحیان ، حتی یک روز نمی توانند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند ، روشن است که منظور از « الَّذِينَ كَفَرُوا » ، جماعتی از یهود می باشند که به مسیح کافر شدند .

### آیا آیین مسیح تا پایان جهان باقی خواهد بود ؟

در این جا سؤالی پیش می آید که ؛ طبق این آیه ، یهود و نصاری تا دامنه قیامت در جهان خواهند بود و همواره این دو مذهب به زندگی خود ادامه خواهند داد ، با این که در اخبار و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی " عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ " می خوانیم، که او همه ادیان را زیر نفوذ خود درمی آورد .

ص: ۱۱۰

پاسخ این سؤال از دقت در روایات مزبور روشن می شود ، زیرا در

جزء سوم (۱۴۷)

روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی " عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ " می خوانیم که ؛ هیچ خانه ای در شهر و بیابان نمی ماند ، مگر این که توحید در آن نفوذ می کند ، یعنی اسلام به صورت یک آیین رسمی همه جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت به صورت یک حکومت اسلامی درمی آید و غیر از قوانین اسلام ، چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت ولی هیچ مانعی ندارد که اقلیتی از یهود و نصاری ، در پناه حکومت حضرت مهدی " عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ " با شرایط « اهل ذمه » وجود داشته باشند .

زیرا می دانیم حضرت مهدی " عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ " مردم را از روی اجبار به اسلام نمی کشاند ، بلکه با منطق پیش می رود و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت و برانداختن حکومت های ظلم و قرار دادن جهان در زیر پرچم عدالت اسلام است ، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین و گرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت .

(۱۴۸) سوره آل عمران

۶۱ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

ص: ۱۱۱

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

## شأن نزول

«مُباهله» در اصل از ماده «بَهَل» به معنی رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است و به همین جهت هنگامی که حیوانی را به حال

جزء سوّم (۱۴۹)

خود واگذارند و پستان آن را در کیسه قرار دهند تا نوزادش بتواند به آزادی شیر بنوشد، به آن «باهل» می گویند و «اِئْتِهال» در دعا به معنی تضرع و واگذاری کار به خدا است.

و اگر آن را گاهی به معنی هلاکت و لعن و دوری از خدا گرفته اند، نیز به خاطر این است که رها کردن و واگذار کردن بنده به حال خود این نتایج را به دنبال می آورد، این بود معنی «مُباهله» از نظر ریشه لغت، و از نظر مفهوم متداول که از آیه فوق گرفته شده، به معنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است، بدین ترتیب که افرادی که باهم گفتگو درباره یک مسأله مهمّ مذهبی دارند، در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرّع

ص: ۱۱۲



کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند .

گفته اند که این آیه و آیات قبل از آن درباره هیأت نجرانی مرکب از عاقب و سید و گروهی که با آن ها بودند ، نازل شده است ، آن ها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند : « آیا هرگز دیده ای فرزندی بدون پدر متولد شود ؟ » در این هنگام آیه « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ ... » نازل

(۱۵۰) سوره آل عمران

شد و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را به مباحله دعوت کرد ، آن ها تا فردای آن روز از حضرتش مهلت خواستند و پس از مراجعه به شخصیت های نجران ، اسقف ( روحانی بزرگشان ) به آن ها گفت : « شما فردا به محمد صلی الله علیه و آله نگاه کنید ، اگر با فرزندان و خانواده اش برای مباحله آمد ، از مباحله با او بترسید و اگر بایارانش آمد ، با او مباحله کنید ، زیرا چیزی در بساط ندارد » ، فردا که شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که دست علی بن ابی طالب را گرفته بود و حسن و حسین علیهما السلام در پیش روی او راه می رفتند و فاطمه علیها السلام پشت سرش بود ، نصاری نیز بیرون آمدند در حالی که اسقف آن ها پیشاپیششان بود ، هنگامی که نگاه کرد پیامبر صلی الله علیه و آله با آن چند نفر آمدند ، درباره آن ها سؤال کرد ، به او گفتند : « این پسرعمو و داماد او و محبوب ترین خلق خدا نزد او است و این دو پسر ، فرزندان دختر او از علی هستند و آن بانوی جوان دخترش فاطمه علیها السلام است که عزیزترین مردم نزد او و نزدیک ترین افراد به قلب او است ... » .

ص: ۱۱۳

سید به اسقف گفت: « برای مباحله قدم پیش گذار » .

گفت: « نه ، من مردی را می بینم که نسبت به مباحله با کمال جرأت اقدام می کند و من می ترسم راستگو باشد و اگر راستگو باشد ، به خدا یک سال بر ما نمی گذرد ، در حالی که در تمام دنیا یک نصرانی که آب بنوشد ، وجود نداشته باشد » .

اسقف به پیامبر اسلام عرض کرد: « ای ابوالقاسم ، ما با تو مباحله نمی کنیم ، بلکه مصالحه می کنیم ، با ما مصالحه کن » ، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن ها مصالحه کرد که دوهزار حُلّه ( یک قواره پارچه خوب لباس ) که حدّ اقلّ قیمت هر حُلّه ، چهل درهم باشد و عاریت دادن سی دست زره و سی شاخه نیزه و سی رأس اسب ، در صورتی که در سرزمین یمن ، توطئه ای برای مسلمانان رخ دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله ضامن این عاریت ها خواهد بود، تا آن را بازگرداند و عهدنامه ای در این زمینه نوشته شد .

و در روایتی آمده است که اسقف مسیحیان به آن ها گفت: « من

(۱۵۲) سوره آل عمران

صورت هایی را می بینم که اگر از خداوند تقاضا کنند ، کوه ها را از جا برکنند ، چنین خواهد کرد ، هرگز با آن ها مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و یک نصرانی تا روز قیامت بر صفحه زمین نخواهد ماند » .

در روایات اسلامی وارد شده ؛ هنگامی که پای مباحله به میان آمد ، نمایندگان مسیحیان نجران ، از پیامبر صلی الله علیه و آله مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند و با بزرگان خود به شور بنشینند ، نتیجه مشاوره آن ها که از یک نکته روان شناسی سرچشمه می گرفت ، این بود که ؛ به نفرات خود دستور دادند اگر مشاهده کردید که محمد صلی الله علیه و آله با سروصدا و جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد، با او مباحله کنید و نترسید، زیرا حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است و اگر با نفرات بسیار محدودی از خاصان نزدیک و فرزندان خردسالش به

جزء سوم (۱۵۳)

میعادگاه آمد ، بدانید که او پیامبر خدا است و از مباحله با او پرهیزید که خطرناک است .

آن ها بر طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند، ناگاه دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را در پیش رو دارد و علی و فاطمه علیهما السلام همراه او هستند و به آن ها سفارش می کند، هرگاه من دعا کردم ، شما « آمین » بگویید ، مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند ، سخت به وحشت افتادند و از اقدام به مباحله خودداری کرده ، حاضر به "مصالحه" شدند و به شرایط « ذمه » و پرداختن مالیات ( جزیه ) تن دردادند .

نویسنده تفسیر « کشف » که از بزرگان اهل تسنن است ، در ذیل

آیه می گوید: « این آیه ، قوی ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند » .

### آیا مباحله یک حکم عمومی است ؟

شکی نیست که آیه فوق یک دستور کلی برای دعوت به مباحله به

(۱۵۴) سوره آل عمران

مسلمانان نمی دهد ، بلکه روی سخن در آن تنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است ، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان یک حکم عمومی باشد و افراد باایمان که از تقوا و خداپرستی کامل برخوردارند ، هنگامی که استدلالات آن ها در برابر دشمنان بر اثر لجاجت به جایی نرسد ، از آن ها دعوت به مباحله کنند .

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده ، نیز عمومیت این حکم استفاده می شود؛ در تفسیر «نورالثقلین» ، جلد ۱ ، صفحه ۳۵۱ ، حدیثی از امام صادق نقل شده که فرمود: « اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند ، آن ها را به مباحله دعوت کنید » .

راوی می گوید : سؤال کردم ؛ « چگونه مباحله کنم » ؟ فرمود : « خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن » و گمان می کنم که فرمود: « روزه بگیر و غسل کن و با کسی که می خواهی مباحله کنی ، به صحرا برو ، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو : خداوندا ، تو پروردگار آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه و آگاه از اسرار نهان هستی و رحمان و رحیمی ، اگر مخالف من

ص: ۱۱۶

حَقِّی را انکار کرده و ادّعی باطلی دارد ، بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو : اگر این شخص حقّ را انکار کرده و ادّعی باطلی می کند ، بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن .

جزء سوّم (۱۵۵)

سپس فرمود: « چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد ، به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباحله کند . »

### دعوت به سوی وحدت

۶۴ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَيْكُمْ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو : ای اهل کتاب ، بیایید به سوی سخنی که میان ما و

(۱۵۶) سوره آل عمران

شما یکسان است ، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما ، بعضی دیگر غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرید ، هرگاه ( از این دعوت ) سر باز زنند ، بگویید : گواه باشید که ما مسلمانیم .

در واقع قرآن باین طرز استدلال به ما می آموزد ، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند ، بکوشید لااقلّ در اهداف مهمّ مشترک ، همکاری آن ها را جلب کنید و آن را پایه ای

ص: ۱۱۷

برای پیش برد اهداف مقدّستان قرار دهید .

آیه فوق یک ندای وحدت در برابر تمام مذاهب آسمانی است، به مسیحیان می گوید : شما مدّعی « توحید » هستید و حتّی می گوئید : مسأله « تثلیث » ( اعتقاد به خدایان سه گانه ) منافاتی با توحید ندارد و لذا قائل به وحدت در تثلیث می باشید .

و همچنین یهود در عین سخنان شرک آمیز ، « عَزَّيْر » را فرزند خدا پنداشتند ، مدّعی توحید بوده و هستند .

جزء سوّم (۱۵۷)

قرآن به همه آن ها اعلام می کند : ما و شما در اصل توحید مشترک هستیم ، بیایید دست به دست هم داده ، این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابه جا که نتیجه آن ، شرک و دوری از توحید خالص است ، خودداری نماییم .

### برترین آیین الهی، اسلام است

۸۳ أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

آیا آن ها غیر از آیین خدا می طلبند ؟ ( آیین او همین اسلام است ) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند و همه به سوی او بازگردانده می شوند .

ص: ۱۱۸

در این جا قرآن مجید اسلام را به معنی وسیعی تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمینند و تمام موجوداتی که در

(۱۵۸) سوره آل عمران

آن ها وجود دارند ، مسلمانند ، یعنی در برابر فرمان او تسلیمند ، زیرا روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است ، منتها گروهی از روی اختیار ( طوعاً ) در برابر « قوانین تشریحی » او تسلیمند و گروهی بی اختیار ( کرها ) در برابر « قوانین تکوینی » او.

توضیح این که ؛ خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد ، یک سلسله از فرمان های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می کند و همه آن ها مجبورند در برابر آن زانو زنند و لحظه ای از این قوانین سرپیچی نکنند و اگر فرضاً سرپیچی کنند ، ممکن است محو و نابود گردند ، یک نوع «اسلام و تسلیم» در برابر فرمان خدا است ، بنابراین اشعه آفتاب که به دریاها می تابد و بخار آب که از دریا برمی خیزد و قطعات ابر که به هم می پیوندند ، دانه های باران که از آسمان فرومی ریزد، درختانی که بر اثر آن نمو می کنند و گل ها که در پرتو آن شکفته می شوند ، همه مسلمانند ، زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده است ، تسلیمند .

جزء سوم (۱۵۹)

نوع دیگری از فرمان خدا هست که فرمان تشریحی نامیده می شود ، یعنی قوانینی که در تشریح آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است،

ص: ۱۱۹

تسلیم در برابر آن ها جنبه « اختیاری » دارد و تنها افراد باایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آن ها شایسته نام « مسلمان » می باشند ، البته سرپیچی از این قوانین نیز بِالْمَالِ دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب ماندگی و یا نابودی است .

و از آن جا که جمله « اَسْلَمَ » در آیه فوق اشاره به معنی وسیع اسلام است که هر دو قسمت را دربرمی گیرد و لذا می فرماید :  
جمعی از روی اختیار تسلیم می شوند ( طَوْعًا ) مانند مؤمنان و جمعی از روی اجبار ( كَرْهًا ) مانند کافران نسبت به قوانین تکوینی ، بنابراین معنی آیه این است که کافران با این که از قبول اسلام در برابر بخشی از

(۱۶۰) سوره آلِ عِمْران

فرمان های خدا سر باز زده اند ، ناچار به قبول بخش دیگر شده اند ، پس چرا آن ها در برابر همه قوانین الهی و دین و آیین حقّ یک باره تسلیم نمی شوند ؟

احتمال دیگری که در تفسیر آیه می باشد و بسیاری از مفسّران آن را ذکر کرده اند و در عین حال منافاتی با آن چه در بالا گفتیم ، ندارد ، این است که افراد باایمان در حال رفاه و آرامش از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می روند ، اما افراد بی ایمان تنها به هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت فرسا ، به سوی او می شتابند و او را



می خوانند و با این که در حال معمولی شریک هایی برای او قائل می شوند، در آن لحظات سخت و حساس جز او کسی را نمی شناسند و نمی خوانند .

از آن چه گفتیم، معلوم شد که « مَنْ » در جمله « مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » هم شامل موجودات عاقل می شود و هم غیر عاقل و به اصطلاح این واژه که مخصوص موجودات عاقل است ، به عنوان تغلیب به معنی گسترده تری اطلاق شده است ) و « طَوْعًا » اشاره به موجودات عاقل و مؤمن است و « كَرْهًا » اشاره به کافران و موجودات غیر عاقل .

جزء سوّم (۱۶۱)

۸۵ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حقّ)، آیینی برای خودانتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیان کاران است .

جمله « يَتَّبِعْ » از ماده « اِتَّبَعَّ » به معنی تلاش و کوشش است که هم در موارد شایسته و هم ناشایسته به کار می رود و در هر مورد تابع قرآنی است که در آن مورد وجود دارد .

به این ترتیب از مفهوم عامّ اسلام به عنوان یک اصل کلی که همان تسلیم در مقابل حقّ است ، به مفهوم خاصّ آن ، یعنی آیین اسلام منتقل

ص: ۱۲۱

می شود که نمونه کامل و اکمل آن است و می گوید: امروز جز آیین

(۱۶۲) سوره آل عمران

اسلام از هیچ کس پذیرفته نیست و در عین احترام به همه ادیان الهی، برنامه امروز اسلام است، همان گونه که دانشجویان دوره دکترا در عین احترام به تمام دروسی که در مقاطع مختلف تحصیلی مانند ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دوره لیسانس خوانده اند، تنها درسی را که باید دنبال کنند، همان دروس سطح بالای مقطع نهایی خودشان است و پرداختن به غیر از آن، جز زیان و خسران چیزی نخواهد داشت و آن ها که با تقلید نابه جا و تعصب جاهلی و مسائل نژادی و خرافات خود ساخته، پشت به این آیین کنند، بدون شک گرفتار زیان و خسران خواهند شد و جز تأسف و ندامت، از سرمایه های عمر و حیات که بر باد داده اند، نتیجه ای نخواهند گرفت.

جمعی از مفسران گفته اند که: این آیه درباره دوازده نفر از منافقان نازل شده که اظهار ایمان کرده بودند و سپس مرتد شدند و از مدینه به مکه بازگشتند، آیه نازل شد و به آن ها اعلام کرد که هر کس جز اسلام را بپذیرد، زیان کار است. (۱)

جزء سوم (۱۶۳)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: « روز قیامت اعمال را یک به یک (در دادگاه الهی) می آورند، هر کدام خود را

ص: ۱۲۲

---

۱- « تفسیر ابوالفتوح رازی »، جلد ۳، صفحه ۱۰۰.

معرفی می کند، یکی می گوید: من نمازم، دیگری می گوید: من روزه ام و... و سپس اسلام را می آورند و می گوید: پروردگارا، تو سلامی و من اسلام، خداوند می فرماید: ... امروز به واسطه (مخالفت با) تو مؤاخذه می کنم و به تو پاداش می دهم، خداوند در کتابش می فرماید: "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (۱)(۱)

درباره تفاوت میان اسلام و ایمان و ویژگی های هر کدام و جمع میان این آیه و آیات مربوط به ایمان در ذیل آیه ۱۴ سوره حُجرات، این چنین آمده است:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۱۶۴) سوره آل عمران

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم، بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، پاداش اعمال شما را به طور کامل می دهد، خداوند غفور و رحیم است.

ص: ۱۲۳

طبق این آیه تفاوت « اسلام » و « ایمان » ، در این است که « اسلام » شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند ، در سلک مسلمانان وارد می شود و احکام اسلام بر او جاری می گردد .

ولی « ایمان » یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است ، نه زبان و ظاهر او .

« اسلام » ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد ، حتی انگیزه های مادی و منافع شخصی ، ولی « ایمان » حتما از انگیزه های معنوی ، از علم و آگاهی ، سرچشمه می گیرد و همان است که میوه حیات بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می شود .

جزء سوم (۱۶۵)

این همان چیزی است که در عبارت گویایی از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است : « الْإِسْلَامُ عِلْمٌ ، وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ : اسلام امر آشکاری است ، ولی جای ایمان دل است » . (۱)

و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات مفهوم « اسلام » منحصر به اقرار لفظی شمرده شده ، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است ( الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ ، وَالْإِسْلَامُ )

ص: ۱۲۴

ولی این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند ، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند ، ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن اطلاق می شود ، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد .

۱ «مجمع البیان» ، جلد ۹ ، صفحه ۱۳۸ .

۲ «کافی» ، جلد ۲ ، باب أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقَّنُ بِهِ الدَّمُ ، حدیث ۱ و ۲ .

(۱۶۶) سوره آل عمران

سپس در آیه مورد بحث می افزاید : «اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، ثواب اعمالتان را به طور کامل می دهد و چیزی از پاداش اعمال شما را فروگذار نمی کند» (وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا).

چراکه « خداوند غفور و رحیم است » (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .

«لَا يَلِتْكُمْ» از ماده «لَيْت» (بروزن رَيْب) به معنی کم گذاردن حق است.

جمله های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است ، می گوید ، اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است ، اعمال شما ارزش می یابد و خداوند حتی کوچک ترین حسنات شما را می پذیرد و پاداش می دهد و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می بخشد که او غفور و رحیم است .

ص: ۱۲۵

---

۱- «کافی» ، جلد ۲ ، باب أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقَّنُ بِهِ الدَّمُ ، حدیث ۱ و ۲ .

۹۱ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ

جزء سَوْم (۱۶۷)

عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگرچه در روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة ( و کفاره اعمال بد خویش ) بپردازند ، هرگز از هیچ یک آن ها قبول نخواهد شد و برای آنان، مجازات دردناک است و یاورانی ندارند .

روشن است کفر تمام اعمال نیک انسان را بر باد می دهد و اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد و در راه خدا انفاق کنند ، پذیرفته نخواهد شد و صد البته اگر چنین چیزی در قیامت در اختیار آن ها باشد و بدهند ، پذیرفته نیست .

بدیهی است منظور از این تعبیر ( تمام روی زمین پر از طلا- باشد و انفاق کنند ) ، این است که انفاق آن ها هر قدر زیاد هم باشد، باوجود آلودگی روح و جان و دشمنی باحق، بی فایده است و گرنه معلوم است که اگر مجموع زمین پر از طلا گردد ، در آن موقع ارزش طلا با خاک یکسان خواهد بود، بنابراین جمله بالا کنایه ای برای بیان وسعت دایره انفاق و بخشش است.

(۱۶۸) سوره آل عمران

در این که منظور از این انفاق ، در این جهان یا جهان دیگر است ،

ص: ۱۲۶

مفسران دو احتمال داده اند ، ولی ممکن است آیه ناظر به هر دو باشد ، چه تمام دنیا را در حال حیات خود انفاق کنند و چه در قیامت به عنوان فدیة بدهند ، پذیرفته نیست ، هر چند ظاهر آیه نشان می دهد که مربوط به جهان دیگر است ، زیرا می گوید : کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند ، یعنی پس از مرگ در حال کفر ، اگر فرضاً بزرگ ترین ثروت های جهان در اختیارشان باشد و تصور کنند همانند این جهان می توانند با استفاده از ثروت ، مجازات الهی را از خود دور سازند ، سخت در اشتباهند و این جریمه مالی و فدیة ، به هیچ وجه در مجازات آن ها اثر نخواهد داشت ، در واقع مضمون آیه شبیه چیزی است که در آیه ۱۵ سوره حدید آمده است که می گوید : « فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا : امروز نه از شما ( منافقان ) و نه از کافران ، فدیة و غرامتی گرفته ( و پذیرفته ) نمی شود . »

جزء سَوْم (۱۶۹)

و در پایان آیه به نکته دیگری اشاره فرموده ، می گوید : « آن ها کسانی هستند که مجازات دردناک دارند و یاوری ندارند » ( اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ) .

یعنی نه تنها فدیة و انفاق به حال آن ها سودی ندارد ، بلکه شفاعتِ شفاعت کنندگان نیز شامل حال آن ها نمی شود ، زیرا شفاعت شرایطی دارد که یکی از مهم ترین آن ها ، ایمان به خدا است و به همین دلیل اگر تمام شافعان روز قیامت جمع شوند تا برای فرد بی ایمانی شفاعت کنند ،

ص: ۱۲۷

پذیرفته نخواهد شد و اصولاً چون شفاعت به اذن خدا است ، آن ها هرگز از چنین افراد نالایقی شفاعت نمی کنند که شفاعت نیز لیاقتی لازم دارد ، چراکه اذن الهی شامل افراد نالایق نمی شود .

۹۲ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آن چه دوست می دارید ( در راه خدا ) انفاق کنید و آن چه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است .

(۱۷۰) سوره آل عمران

### یک نشانه ایمان

واژه « بَرّ » در اصل به معنی « وسعت » است و لذا صحراهای وسیع را « بَرّ » می گویند و به همین جهت به کارهای نیک که نتیجه آن گسترده است و به دیگران می رسد « بَرّ » گفته می شود و تفاوت میان « بَرّ » و « خَیْر » از نظر لغت عرب این است که « بَرّ » نیکوکاری با توجه و از روی قصد و اختیارات، ولی « خَیْر » به هر نوع نیکی که به دیگری بشود اگرچه بدون توجه باشد، اطلاق می گردد.

در این که مقصود در این جا از کلمه « بَرّ » چیست ؟ مفسران گفتگوی بسیار دارند ، بعضی آن را به معنی بهشت و بعضی به معنی پرهیزکاری و تقوی و بعضی به معنی پاداش نیک گرفته اند ، ولی آن چه از آیات قرآن استفاده می شود این است که « بَرّ » معنی وسیعی دارد و به

ص: ۱۲۸



تمام نیکی ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می شود ، چنان که از آیه

جزء سؤم (۱۷۱)

۱۷۷ سوره بقره استفاده می شود که «ایمان به خدا و روز جزا و پیامبران و کمک به نیازمندان و نماز و روزه و وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات و حوادث» همه از شعب «بِرّ» محسوب می شوند.

بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی ، شرایط زیادی دارد که یکی از آن ها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است ، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیّت و اخلاق، آنگاه روشن می شود که انسان بر سردوراهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید اوست و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیّت و نیکوکاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند ، معلوم می شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت .

در پایان آیه برای جلب توجه انفاق کنندگان می فرماید: « آن چه

(۱۷۲) سوره آل عمران

در راه خدا انفاق می کنید ( کم یا زیاد از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه ) از همه آن ها آگاه است : وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ  
ءِ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ .

و بنابراین هرگز گم نخواهد شد و نیز چگونگی آن براو مخفی نخواهد ماند .

جزء سؤم (۱۷۳)

ص: ۱۲۹

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

«آیه الکرسی» یکی از مهم ترین آیات قرآن ●●● ۱۱

منظور از «عرش» و «کرسی» چیست؟ ●●● ۱۲

مجموعه ای از صفات جمال و جلال خدا ●●● ۱۵

زنده بودن خداوند چه مفهومی دارد؟ ●●● ۱۶

آیا آیه الکرسی، همین یک آیه است؟ ●●● ۲۹

دین، اجباری نیست ●●● ۳۱

نور ایمان و ظلمات کفر ●●● ۳۴

گفتگوی ابراهیم با نمرود، طاغوت زمان ●●● ۳۷

داستان شگفت انگیز "عزیر" ●●● ۴۲

صحنه دیگری از معاد در این دنیا ●●● ۵۰

(۱۷۴)

انفاق، مایه رشد آدمی است ●●● ۵۵

یک مساوی با هفتصد ●●● ۵۶

چه انفاقی با ارزش است؟ ●●● ۵۷

ص: ۱۳۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

برخورد خوب، بهتر از انفاق با منت است ●●● ۵۹

مثال جالب در مورد انگیزه های انفاق ●●● ۶۱

یک مثال جالب دیگر برای انفاق های آلوده به ریا ●●● ۶۵

از چه اموالی باید انفاق کرد؟ ●●● ۶۸

مبارزه با موانع انفاق ●●● ۷۱

چگونگی انفاق ها ●●● ۷۳

انفاق و کمک های انسانی به غیرمسلمانان ●●● ۷۵

«وَجْهُ اللَّهِ» چه معنی دارد؟ ●●● ۷۷

بهترین موردانفاق ●●● ۷۷

شأن نزول ●●● ۸۱

انفاق به هر شکل و صورت مطلوب است ●●● ۸۲

راه و رسم ایمان ●●● ۸۴

شانس و جبر و اقبال مردود است ●●● ۸۸

سوره آلِ عِمْران ●●● ۹۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

رهایی از لغزش ها ●●● ۹۳

شهادت خداوند بر یگانگی خویش، چگونه است؟ ●●● ۹۴

موقعیت دانشمندان ●●● ۹۶

روح دین ، همان تسلیم در برابر حق است ●●● ۹۷

با دشمنان و افراد گمراه طرح دوستی نریزید ●●● ۱۰۰

محبت واقعی ، این است ●●● ۱۰۳

بازگشت مسیح به سوی خداوند ●●● ۱۰۷

آیا آیین مسیح تا پایان جهان باقی خواهد بود؟ ●●● ۱۱۰

شأن نزول ●●● ۱۱۲

مباهله با مسیحیان نجران ●●● ۱۱۵

آیا مباحله یک حکم عمومی است؟ ●●● ۱۱۶

دعوت به سوی وحدت ●●● ۱۱۷

برترین آیین الهی، اسلام است ●●● ۱۱۸

فرق « اسلام » و « ایمان » ●●● ۱۲۴

یک نشانه ایمان ●●● ۱۲۸















بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

